ایران باستان

نوشته: م. موله

ترجمه دکتر ژاله آموزگار

«۲۶۲»

ایران باستان

نوشتهٔ

م. موله

ترجمهٔ

دکتر ژاله آموزگار

این کتاب ترجمه‌ای است از :

L' Iran ancien

M. Molé

□ چاپ اول دانشگاه تهران ۱۳۵۶

□ ایران باستان
□ م. موله
□ ترجمهٔ دکتر ژاله آموزگار
□ چاپ دوم پائیز ۱۳۶۳
□ لیتوگرافی: مؤسسهٔ بهار
□ چاپ و صحافی مظاهری
□ تیراژ ۲۰۰۰ نسخه
□ انتشارات توس، اول خیابان دانشگاه تهران.

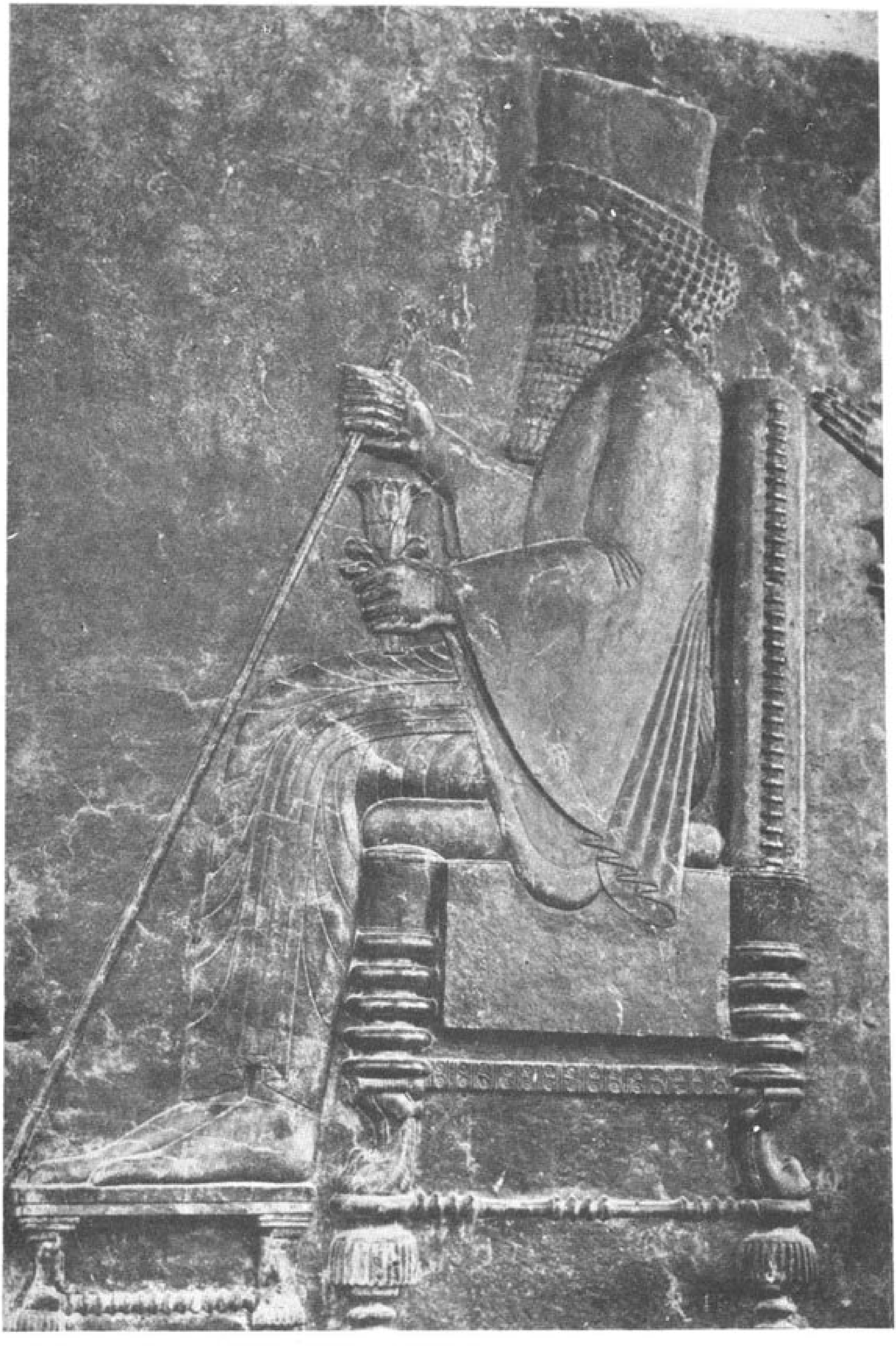
فهرست مطالب

ادیان جهان

ایران باستان

تالیف : م . موله

ترجمه : دکتر ژاله آموزگار



داریوش اول برتخت خود

ایران باستان

م . بوله به‌جوانی در سن ۳۸ سالگی درگذشت بدون آنکه بتواند از تجدیدنظر در نمونه‌های چاپی خود مطمئن شود و یا مجموعه تصاویرش را کامل کند .

پ.دومناس(۱) لطف کرد و این‌کار را رهبری نمود و در کتابخانه گرانبهای خودرا به‌روی ناشران این‌اثر گشود .

ازسوی دیگر پروفسور واندن‌برگ(۲) چند کلیشه مربوط به‌کاوشهای شخصی خود را دراختیار گذاشت .

قدرشناسی عمیق ناشران تقدیم این دو بزرگوار می‌گردد .

۱- Le p. de Ménasce ۲- Vanden Berghe

پیشگفتار مترجم

ماریان‌موله(۱) ایران‌شناس پرکار و فقید که درجوانی به‌سن ۳۸سالگی درپاریس درگذشت . قسمت بیشتر تحصیلات ایران‌شناسی خودرا درفرانسه و در محضر استادانی چون بنونیست(۲) و دومناس(۳) گذراند و رساله دکتری او که بعدا تحت‌عنوان «آئین، اسطوره و جهان‌شناسی در ایران‌باستان»(٤) منتشر شد با تقریبا ۶۰۰صفحه مطلب یکی‌از غنی‌ترین کارهایی‌است‌که دراین زمینه صورت گرفته است . یکی دیگر از آثار پرارزش او که بعداز مرگش به‌لطف و همکاری مرحوم دومناس انتشار یافت کتاب «افسانه‌زندگی زردشت بنابرمتن‌های پهلوی»(٥) است .

کتاب حاضر «ایران‌باستان»(٦) را موله برای مجموعه «ادیان جهان» آماده ساخت و همانطور که خود درمقدمه توضیح میدهد هدف او ترسیم یك‌طرح کلی از آیین قبل‌از اسلام ایرانیان است . دراین‌زمینه او فقط به‌دین زردشتی اکتفا می‌کند و درمورد آیین‌های دیگری که دورانی از تمدن این سرزمین را دربرگرفته‌اند چون آئین مانی و مزدك و ... توضیحی نمی‌دهد . دربارۀ دین زردشتی نیز وارد جزئیات نمی‌گردد ولی گفتنی‌ها را خوب بیان می‌کند، به‌طوری‌که خواننده درپایان کتاب نقشی از موارد کلی دین زردشتی را در خاطر دارد .

دراین ترجمه اصل حفظ اصالت گفته‌های نویسنده بوده است حتی اگر دربرخی موارد موضوع مورد قبول خود مترجم نباشد .

توضیحات کوتاهی از مترجم برای وضوح بیشتر بعضی نکته‌ها درپاورقی نقل شده است و درباره اسم‌های خاص شکل متداول‌تر آن‌ها بعداز صورتی‌که نویسنده می‌دهد ذکر گردیده و باعلامت «م» مشخص شده است .

در اینجا وظیفه خود می‌دانم از همکاران محترم گروه زبان‌شناسی همگانی وزبانهای باستانی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران که از همفکری‌های ارزنده‌شان بهره‌برده‌ام سپاسگزاری نمایم .

۱- Marijan Molé　　۲- E. Benveniste　　۳- J. P. de Menasce

٤- Culte, mythe et cosmologie dans l'Iran ancien. Paris 1963.

٥- La légende de Zoroastre selon les textes pehlevis. Paris 1967.

٦- L'Iran ancien. Paris 1965 Bloud & Gay.



کوههای بلند میان کاشان و اصفهان

آگاهی

این کتاب کوچك معرفی دقیقی از دین ایران باستان نیست . سعی ما براین‌بوده است که بیش‌از برشمردن اعمال، طرز تفکر این دین را ــ که دفاع از زندگی به‌هرصورتی که باشد، مقاومت در برابر انهدام و جستجوی بی‌مرگی است ــ عرضه کنیم و تظاهرات گوناگونش را مورد مطالعه قرار دهیم . ما فکر می‌کنیم که نشان‌دادن چند اصل کلی یك مذهب به‌مراتب بیشتر از مجموعه‌ای از جزئیات منفرد آن می‌تواند باعث شناسایی آن‌گردد؛ هرچندکه این جزئیات در حد خود بسیار جالب باشند .

به‌این‌ترتیب جلوه این طرز تفکر اصلی را : دروضعی‌که طبقات مختلف اجتماعی ضمن آن ارزیابی شده‌اند، در شکل خاصی که مجموعه خدایان هندوایرانی درایران به‌خود گرفته‌اند و در آداب مذهبی که هدف آن جاودانی‌کردن زندگان و دوباره جان بخشیدن به‌مردگان است، مطالعه می‌کنیم . فدیه اصلی دراین دین را **هوم**(۱) که یك مشروب بی‌مرگی است تشکیل می‌دهد . زردشت که فرض‌براین‌است‌که از هوم زاده شده است،درضمن کسی‌است‌که این آداب مذهبی و هدفهایش را آشکار می‌کند .

سایر عناصر به‌نسبت تحولات عرضه این مراسم و به‌نسبت پیوستگی که باآنها دارند مورد مطالعه قرار می‌گیرند : آیین ستایش آتش، جشن‌ها و تقویم ضمن مراسم مذهبی «یسنا» ؛ مؤبدانَ و وظایف آنها ضمن توصیف نقش شریعت‌گاهانی نشان داده شده است. تاریخ جهان بنابرادراك مزدیسنایی و درصورتی‌که باطنا به‌آداب و رسوم مذهبی آمیخته شده باشد، موضوع فصل خاصی‌را تشکیل می‌دهد .

۱- Haoma



Don
MER NOIRE
Byzance
Athènes
Ephèse
PHRYGIE
Halys
PONT
CAPPADOCE
CAUCASE
LYDIE
Nimrud — Dagh
ARMÉNIE
CRÈTE
RHODES
MITANI
Antioche
MÉSOPOTAMIE
Ninive
CHYPRE
Dura-Europos
Hatra
Assur
Arbèle
Paikuli
ZAGROS
MER MÉDITERRANÉE
SYRIE
Mari
Behistun
Bagdad
Ctésiphon
PALESTINE
Alexandrie
Babylone
MER CASPIENNE
Taxt i Suleiman
ELBURZ
Téhéran
Raga
MÉDIE
Ecbatane
Taq i Bostan
LURISTAN
ÉLAM
Suse
Ispahan
Yazd
Tigre
Masjid i Suleiman
Euphrate
Pasagardes
Istaxr
Persépolis
Kerman
Karlyan
ARABIE
PERSE
GOLFE PERSIQUE
Nil
MER ROUGE
M. D'ARAL
Iaxarte
CHORASMIE
Oxus
SOGDIANE
Nisa
Merv
MARGIANE
Bactres
PARTHIE
AFGHANISTAN
Kabul
Taxila
Herat
Helmand
ARIE
Indus
Kuh i Xwajah
SEISTAN
OCÉAN INDIEN

نقشه

حدود جغرافیایی و تاریخی

آریاها

ایران چیست؟ مطابق با آنچه علم ریشه‌شناسی می‌گوید کشور آریاها است : ایران که فارسی میانه آن Ērān است از فارسی باستان Aryānām ، حالت وابستگی جمع از کلمه Arya می‌باشد . ولی آریاها چه‌کسانی هستند؟ قومی که به‌یك زبان هند و اروپایی صحبت می‌کنند و به‌این‌ترتیب زبان ایشان به‌زبانهای اصلی اروپا وابسته است. قومی‌که پس‌از اشغال فلات مرتفع ایران و همچنین دشتهای هند و گنگی، به‌دوشاخه تقسیم شدند که یك شاخه آنها هندیان را شامل می‌شود و دیگری ایرانیان را .

ایرانیان، زمانی‌که وسعت مملکتشان در حد اعلی بود، سرزمینی بسیار گسترده‌تر از کشوری که امروز نام آنرا برخود دارد، دراختیار داشتند ایرانیان شمال، سکاها (۱)، دردشت بزرگ اروپایی‌ـ‌آسیایی، از اوکراین تا ترکستان چین، به‌طور چادرنشینی زندگی می‌کردند . سکاها (۲) ـ نامی‌که ایرانیان دیگر و هندیان به‌ایشان داده‌اند یا خود ایشان برخود نهاده‌اند ـ در حدود میلاد مسیح، برای غلبه بر قسمتی از هند از ترکستان سرازیر شدند . کوشانیان که باآنان منسوب بودند به‌دنبالشان آمدند . یك گویش سکایی تا قرن دهم میلادی در واحه‌ای از ترکستان چین به‌نام ختن باقی مانده است . به‌جز آن، این گروه زبانی، جز درچند لهجه دورافتاده پامیر برجای نماند . اما از ناحیه‌ای شرقی‌تر درموقع تسلط بربرها صحبت از الانان(۳) که از اطراف دریاچه آرال عزیمت کرده‌بودند به‌میان می‌آید . امروزه فقط آسی‌های قفقاز، سکاها را به‌یاد می‌آورند .

مادها و پارسها

سایر ایرانیان رد پاهای بادوام‌تری برجای گذاشته‌اند . درنخستین هزاره قبل‌از میلاد تمام سرزمین حوضه‌آمودریا (٤) (سیحون ـ م) و سیر دریا (٥) (جیحون ـ م) آریایی بودند . درشمال، در کناره‌های دریاچه آرال، خوارزم، موطن احتمالی دین‌زردشتی،

۱- Scythes ۲- Saces ۳- Alains
٤- Oxus ٥- Yaxārte



قبر کوروش بنیانگذار سلسله هخامنشی، در پاسارگاد.

و درهرحال مرکز مهم مذهبی و سیاسی قرار داشت؛ در ناحیه جنوب شرقی‌تر ، سغد ، حوالی سمرقند و در طرف دیگر آمودریا، مرگیان (ایالت مرو ــ م) ، حوالی مرو ، هــری (سرزمین هرات) و باکتریان (ایالت بلخ ــم) واقع بود.

بدون شك تهاجم آریایی که بعدا ایران غربی را به‌وجود خواهد آورد ازطرف شمال شرقی آغاز شده است . درآغاز نخستین هزاره درنزدیکی مرزهای آشوری از مادها وسپس از پارسها نشانه‌هایی برجای هست . نیروی آنها به‌سرعت فزونی می‌گیرد . در ۶۱۰میلادی شاه مادها ، سیاکزار(۱)، که با بابلیان متحد شده است، به‌قدرت آشوریان پایان‌می‌دهد .

شاهنشاهی مادها نخستین حکومت ایرانی است‌که ازتاریخ آن، ازطریق سالنامه‌های بین‌النهرین و گزارشهای هرودوت کم‌وبیش اطلاع داریم . این حکومت مدت درازی دوام نمی‌آورد . پارسها که درآن‌موقع درسرزمینی که نامش مدیون آنها است (پارس «فارس امروز» ، در منتهی‌الیه جنوب غربی فلات ایران) مستقر بودند تحت رهبری سلسله هخامنشی به‌سرعت جای آنهارا می‌گیرند .

هخامنشیان که نخست جزء رعایای مادها بودند درزمان کوروش شورش می‌کنند و تسلط مادی جای خودرا به‌تسلط پارسها می‌دهد . کوروش خود بابل را اشغال می‌کند و با پایان‌دادن به‌حکومت لیدی، مرزهای شاهنشاهی پارس را تا دریای اژه پیش می‌برد . پسرش کمبوجیه مصر را فتح می‌کند: همه خاور نزدیك تحت یك فرماندهی درمی‌آیــد. بعداز مرگ اسرارآمیز کمبوجیه و شورشهایی که درایالتهای مختلف به‌وجود آمده بــود داریوش پسر ویشتاسب که نماینده شاخه کوچکی ازاین سلسله است وضع را به‌نفع خــود سروسامان می‌دهد . ما درسال ۵۲۰ قبل‌از میلاد هستیم . شاهنشاهی پارس روزهای زیبایی برای زیستن درپیش دارد .

داریوش، سازمان‌دهندهٔ بزرگ به‌این شاهنشاهی تشکیلاتی می‌بخشد که به‌آن امکان تداوم خواهد داد و حتی زمانی‌که این شاهنشاهی درهم بریزد صاحبان جدیدی آن‌تشکیلات را پاسداری خواهند کرد . داریوش سرزمین‌های جدیدی را به‌دست می‌آورد . برقسمتی از دره سند(۲) مسلط می‌شود . در استپهای سکاها ، در ماوراء دانوب، نفوذ می‌کند . اما شکست ماراتون(۳) چون اخطاری زنگ می‌زند: گسترش شاهنشاهی پارسی پایان یافته است. ده‌سال بعد در دوره خشیارشا ، پسر و جانشین داریوش، نوبت بلیه سالامیــن(٤) خواهد بود .

پس‌از مرگ خشیارشا ، شاهزادگان نالایق سریر شاهان بزرگ را اشغال می‌کنند. مبارزه برادرکشی میان کوروش جوان و اردشیر دوم درسالهای آخر قرن پنجم (ق‌م) آناباس گزنفون(٥) را برای ما به‌وجود خواهد آورد ؛ اما شاهنشاهی و ملحقات آن چیزی

۱- Cyaxare

۲- Indus

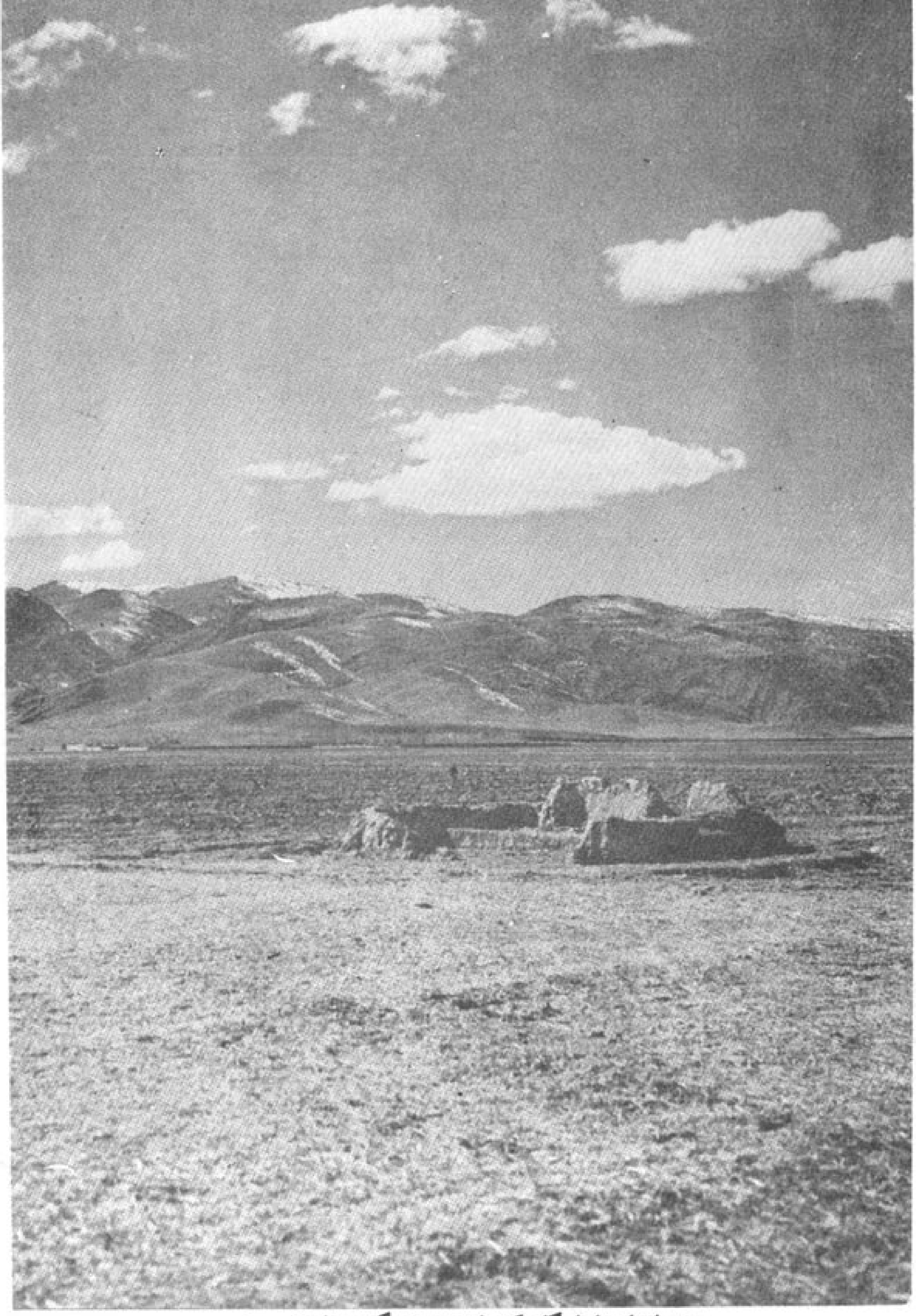
۳- Marathon درسال ٤۹۰ ق.م. در این شهر ، یونیان برسپاه ایران‌پیروزشده‌اند ـ م.

٤- Salamine درسال ٤۸۰ ق.م. دراین‌جزیره سپاهیان یونانی براشکریان خشایارشا غلبه یافته‌اند ـ م.

٥- L'Anabase de Xenophon اثرتاریخی گزنفون که عبارت از شرح‌لشکرکشی‌های داخلی میان کوروش‌جوان واردشیر دوم است ـ م.



داریوش اول بر تخت خود .
بنابر متن یك استوانه، داریوش ادعا می‌کرد که
مردوك، خدای آشوری، اورا حمایت می‌کند .
نقش برجسته تخت‌جمشید .



چشم‌انداز پاسارگاد که پایتخت بزرگ هخامنشی بود
و امروزه دورافتاده و خالی از سکنه است .

بدست نخواهد آورد . فعلا مصر ازدست رفته‌است . چند ده‌سالی بعد جریان چون بازگشت سرنوشت است ؛ مصر توسط اردشیر سوم دوباره فتح می‌شود درحالیکه یونان که از جنگهای میان آتن و اسپارت به‌جان آمده‌است دیگر مقاومتی نمی‌کند . شاهنشاهان پارس ازاین‌پس در کشمکش‌های داخلی میان حکومتهای مختلف یونانی عنوان حکم را دارند و میل و شرایط خود را برآنها تحمیل می‌کنند . اما این دیگر آخرین ترانه شاهنشاهی هخامنشی است .

چندسال بعد یونان و سپس پارس تحت استیلای مقدونی‌ها درخواهد آمد . اسکندر پسر فیلیپ فاتح کرونه(۱) با یك جهش عالی همه مسافت میان سواحل استریمون(۲) را تا هیداسپ(۳) طی خواهد کرد . او خودرا به‌عنوان جانشین هخامنشیان تحمیل خواهد نمود که آخرین شاه این سلسله، داریوش سوم، مغلوب، درموقع فرار به‌دست یك ساتراپ از آیین برگشته، کشته خواهد شد . این کوچکترین ریشخند تاریخ نخواهد بود . سنت ملی ایرانی، دوره پرعظمت داریوش و خشیارشا را کاملا فراموش خواهد کرد و آخرین جانشینان آنهارا فقط درسایه «اسکندرنامه» و از ماوراء آن خواهد شناخت .

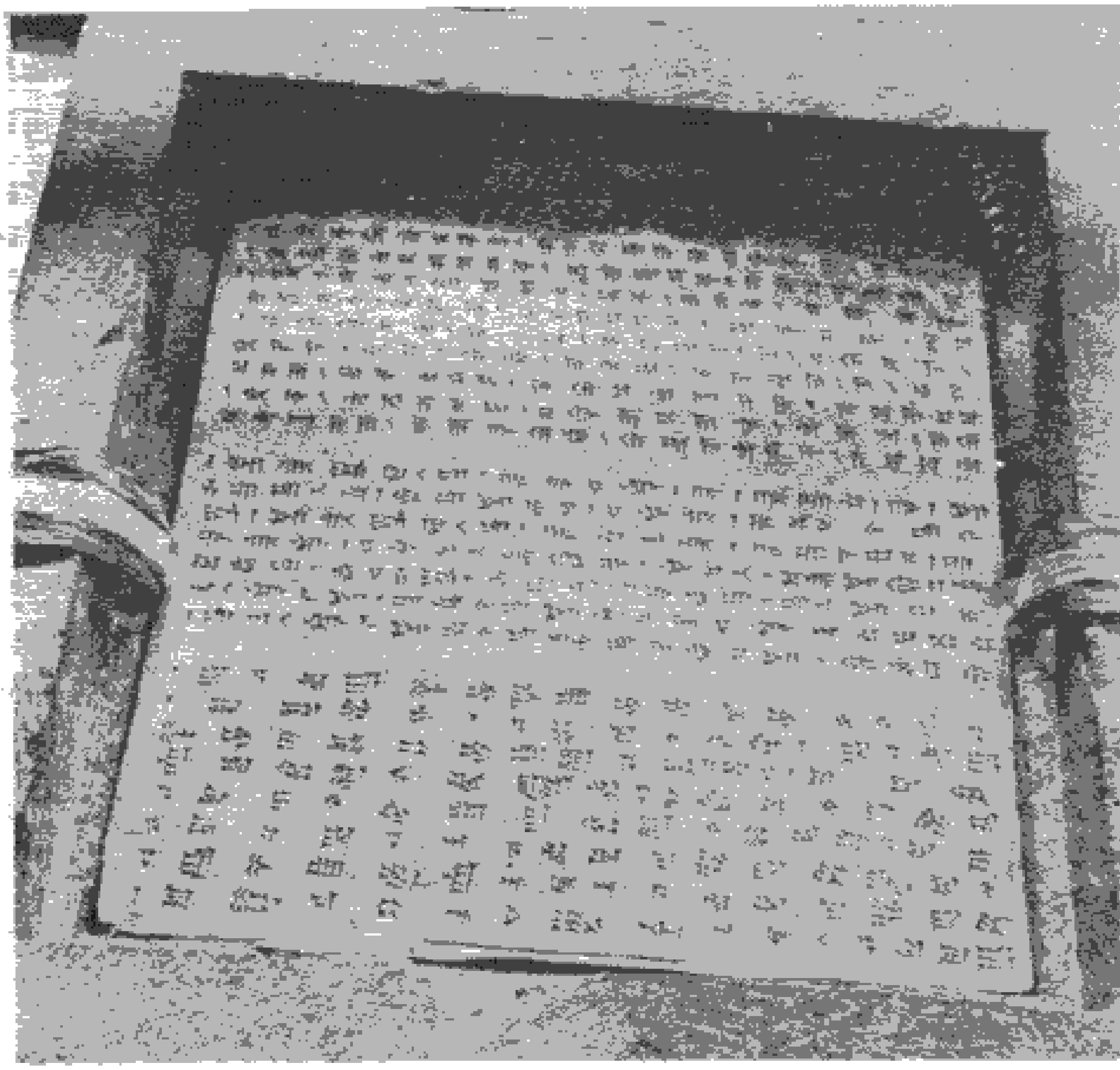
امپراطوری اسکندر که کمی گسترده‌تر از شاهنشاهی هخامنشی است از زمان یك آذرخش بیشتر طول نخواهد کشید . بلافاصله پس‌از مرگ فاتح دربابل ، کشمکش‌های میان سرداران او اتحاد دولتهایش را برهم می‌زند . تاریخ ۳۱۲(ق‌ـم) را به‌خاطر بسپاریم که سال جلوس سلوکوس و آغاز دوره سلوکی‌ها و دوران یونانی‌ها است که نقش آنها در خاور نزدیك باید مدت‌زمانی دراز برجای بماند .

تمدن هخامنشی

ما اکنون در اوج دوران تسلط رسوم و عقاید یونانی هستیم . تمدن خاور نزدیك از سهمی که یونان درآن دارد اشباع می‌شود و به‌این تمدن وسعتی جهانی می‌بخشد که تابحال نداشته است . اما تلاقی دو تمدن و نفوذ هرکدام دردیگری مساله جدیدی نیست. شاهنشاهی هخامنشی نیز قبلا چیز دیگری جز یك حکومت ملی بود . دراین‌مورد هیچ‌چیز آموزنده‌تر از گردشی درخرابه‌های تخت‌جمشید نیست: رواقهای مصری درکنار ستونهای یونی و در جوار دیوهای بالداری که نوشته‌های آشوری آن مسلم است ، قرار دارد . «لوحه بنیانگذاری» کاخ شوش که درحدود سی‌سال از یافتن آن می‌گذرد، شرکت خاص هر ایالت شاهنشاهی را دربنای آن برمی‌شمارد: هرکدام ازاین ایالتها بهترین چیزی را که دراختیار داشته‌اند تقدیم‌کرده‌اند و بردیواره‌های تخت‌جمشید می‌توان دید که‌نمایندگان همه کشورهایی که تحت فرمانروایی شاه بزرگ بوده‌اند برای پرداخت خراج مخصوص می‌آیند . وحدت غیرقابل‌انکار حالت کاخ مربوط به سبك ــ ناموزون ــ عناصر آن نیست،

۱- Cheronée شهری که درآن فیلیپ مقدونی برآتنی‌ها در ۳۳۸ ق.م. پیروزشد - م.

۲- Strymon ۳- Hydaspe



لوحهٔ طلایی داریوش که در تخت‌جمشید یافت شده است .
شاه بزرگ اهورامزدا را سپاس می‌گوید که به‌او
این شاهنشاهی را داده است و از او حمایت می‌خواهد .
متن به سه زبان است : فارسی باستان ، ایلامی ، اکدی .

بلکه به‌خاطر منظور و مقصود آنست: و آن عبارت از مراسم و آیینی است که ضمن آن شاه جشن نوروز را برپا می‌داشت و با خدای خود، اهورامزدا، گفتگو می‌کرد .

این خدای بدون‌شك یکتا نبود ولی بزرگترین بود و ایزدان دیگر به‌او وابسته‌بودند. همچنانکه شاه بزرگ بر ساتراپها و والی‌های ایالتها فرمانروایی می‌کرد، اهورامزدا را نیز درباری از ایزدان احاطه کرده بود . درحالیکه این ایزدان بدون شك متعدد بوده‌اند، ولی ازمیان آنها نام دو ایزد، دربعضی از کتیبه‌های متاخر آمده است . شخص شاه دراین سازمان اهمیت اساسی داشت . او نماینده اهورامزدا درروی زمین بود و قدرتش مرهون او بود . این اعتقاد این عکس‌العمل را پیش‌می‌آورد که اطاعت از فرمان‌های شاه ارزش مذهبی خاصی داشت و بااطاعت از قانون الهی یکی می‌شد . اهورامزدا فقط داریوش‌را به‌عنوان شاه برگزید . شاهنشاهی او نظام الهی دارد . شاهان دروغین که پس‌از مرگ

کمبوجیه قد برافراشتند نه‌تنها ازلحاظ قدرت قانونی، آشوبگرانی به‌حساب می‌آیند ، بلکه با ادعا بر شاهنشاهی که به‌آنان تعلق ندارد، برعلیه حکم الهی شورش می‌کنند و مرتکب عملی کفرآمیز می‌گردند: آنان دروغ می‌گویند . پس میان بلیه‌هایی‌که داریوش می‌خواهد کشورش را ازآنها درامان دارد دروغ بزرگترین و اساسی‌ترین است . با دروغ‌گفتن، با نظم چیزها، آنچنانکه باید باشد مخالفت می‌شود و درپیشروی جهان اختلال ایجاد می‌گردد .

پارتها و شاهنشاهی آنها

تسلط یونان بر پارس کم‌وبیش موقتی است . درموقعی‌که هنوز از ایالتهای هند و یونانی آثاری برجاست ، به‌زودی برای حکومت سوریه‌ای ساوکی‌ها، مرکز ایران ازدست خواهد رفت . پارتها که اصلشان از شمال ایران است، تحت رهبری سلسله اشکانیان کم‌کم برهمه فلات ایران و بین‌النهرین تسلط یافتند و سرانجام پایتخت خود تیسفون را در بین‌النهرین، در برابر شهر ساوکیه، برروی دجله، (درسمت پایین بغداد فعلی) قراردادند. پادشاهان اشکانی که نژاد ایرانی داشتند اقرار می‌کردند که دوستار یونان هستند؛ حکومت آنها تاکید کمتری بر جانبداری از سنتهای محلی را دربرابر «هلنیسم» نشان نمی‌دهد. از اواسط قرن اول(ق‌ـم) به‌بعد پارتها با رم در جنگ هستند و سرنوشت این جنگها متفاوت است . باشکست کراسوس(۱) در کره(۲) آشنا هستیم . اما در دوره تراژان(۳) همه بین‌النهرین تا دجله را رومیها تصرف کردند .

ما از شرایط مذهبی دوره پارت اطلاعات درستی دردست نداریم . بنابر سنت مزدیسنایی، یکی‌از اشکانیان، بلاش(٤) (چندنفر از پادشاهان این سلسله به‌این نام بوده‌اند)، درتدوین کتاب مقدس، نقشی داشته است . نوشته این‌متن حتی به‌عنوان اساس، درمورد بعضی از فرضیه‌ها، از متن اوستای اشکانی استفاده کرده است که این اوستا با حروف بی‌صدا نوشته شده بود و در دوره ساسانی به‌الفبای اوستایی فعلی آوانویسی گردید. در حقیقت ما چیز زیادی ازآن نمی‌دانیم .

درمقابل ، موضوع دیگری قابل‌توجه است . مسیحیت در بین‌النهرین و در فلات ایران ، درزمان پارتها نفوذ کرده است . جامعه دینی پارس که مقدر بوده‌است در مدت یك هزاره به‌گسترش مهم دست بیابد و امروزه بکلی ازمیان رفته است، فعالیتش فقط محدود به‌درهم‌شکستن بخش سامی حکومت نمی‌تواند باشد . اوراق مسیحی به‌لهجه‌های ایرانی ، در ترکستان چین به‌دست آمده است . ازسوی دیگر از مسیحیان نیز جزء فرقه‌هایی که توسط کرتیر شکنجه شده‌اند نام برده شده است .

۱- Crassus ۲- Carrhae

۳- Trajan امپراطور روم درسالهای ۹۸-۱۱۷ میلادی - م.

٤- Valaxs

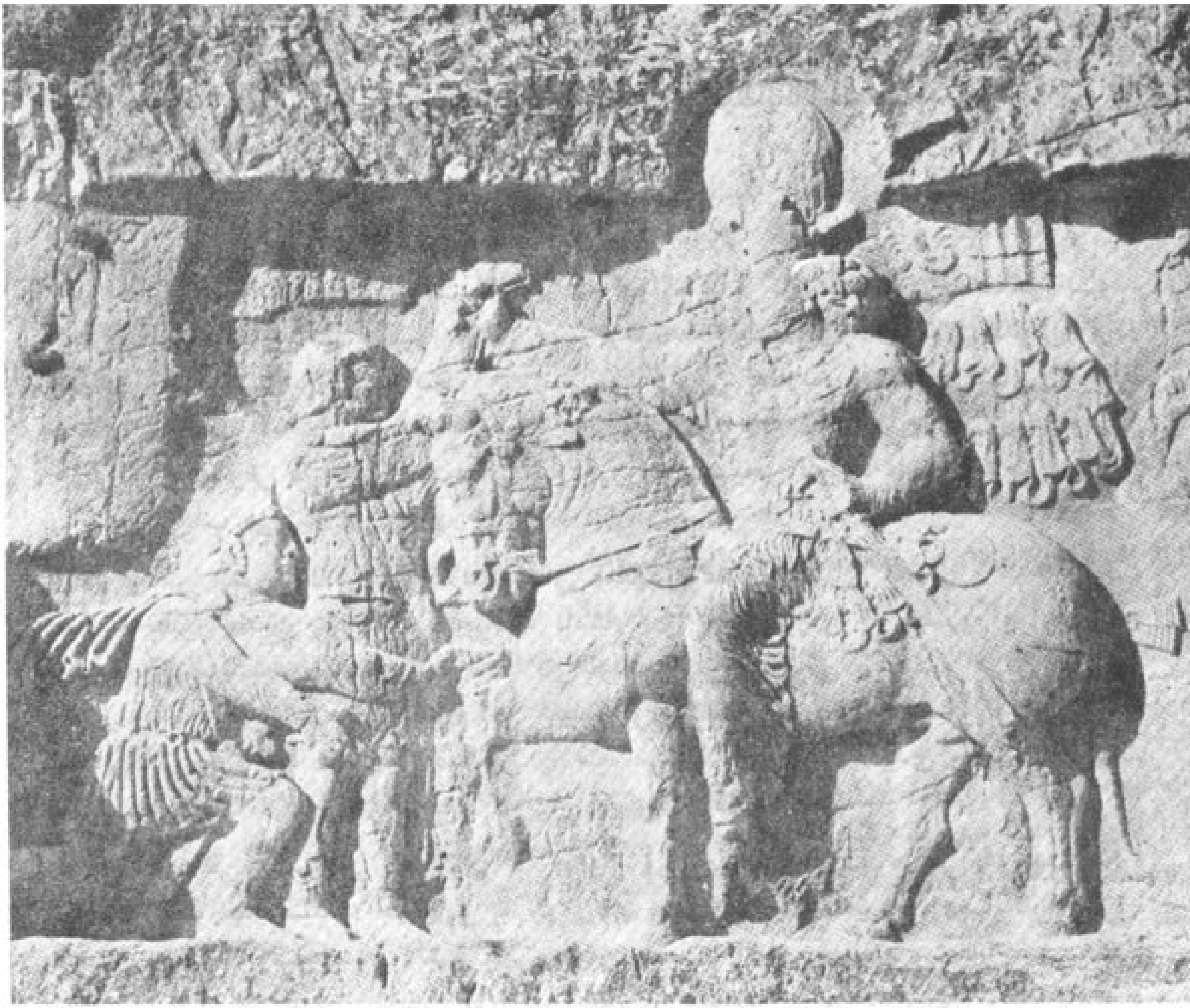


خرابه‌های تخت‌جمشید که توسط اسکندر در ۳۳۱ (ق م) ویران شد .
شاه نوروز را در تخت‌جمشید برپا می‌داشت و با خدای خود اهورامزدا گفتگو می‌کرد .





نمایندگان ملتهایی‌که تحت‌فرمان شاه بزرگ بودند برای تقدیم خراج خود پیش می‌آیند .
در اینجا خراجگزاران فنیقی دیده می‌شوند .
نقش برجسته تخت‌جمشید .



نقش‌رستم، یکی از دو مرکز مذهبی ایران ساسانی.
شاپور اول سوار بر اسب، امپراطور **والرین** را تحقیر می‌کند.

حکومت پارتها نظام متمرکزی نداشت. خاندانهای نیرومند، قدرت خودرا برایالتهای مختلف اعمال می‌کردند . واگذاری حکومت ایالتهای مختلف به‌شاخه‌های سلسله حاکم دیده می‌شد. بدین‌ترتیب شاخه کوچکی از اشکانیان بین سالهای ٦٦ و ٤٣٠ میلادی بر ارمنستان حکومت می‌کرد و درسایه مورخان ارمنی است‌که ما اطلاعاتی، کمی بیشتر، در مورد سازمان داخلی حکومت پارتی به‌دست می‌آوریم . برای تاریخ‌نویسان مسلمان، تمام دوره بین زمان اسکندر و جلوس ساسانیان، دوران «ملوک‌الطوایف» است .

شاهنشاهی ساسانیان

ما با سلسله‌های محلی ایالت فارس که گهواره و مرکز شاهنشاهی هخامنشی بود، ازطریق سکه‌هایشان آشنا هستیم . ولی حتی ترتیب جانشینی آنهارا نمی‌توان تدوین کرد. نامهایی که داشتند برخی به سنت هخامنشی و گروهی به‌تاریخ افسانه‌ای ایران ارتباط می‌یابد . بعضی نکات ریز سکه‌ها، مارا به‌نتایجی مربوط به‌مذهب آنها می‌رساند ولی جزئیات از دسترس ما خارج است . از آغاز قرن سوم مسیحی دوباره فارس، توجه مورخان را به‌خود جلب می‌کند .

اردشیر پسر بابك ، از اخلاف ساسان (نگهبان معبد آناهیتای استخر ، که از تخت جمشید سابق چندان دور نبود)، برعلیه پادشاه این شهر شورش می‌کند و اورا می‌کشد و برجایش می‌نشیند . درسال ۲۰۸ میلادی اردشیر پس‌از جنگی برعلیه برادرش شاپور خودرا شاه فارس اعلام می‌کند . این فقط آغازی است . درسال ٢٢٤ او برآخرین شاه اشکانی، اردوان غلبه می‌کند ؛ تیسفون را فتح می‌نماید و سلسله جدیدی را بنیان می‌نهد. سلسله ساسانیان تا فتح اعراب باید برایران حکومت کند .

شاهنشاهی ساسانیان متمرکزتر و قوی‌تر از حکومت پارت هرگز به‌وسعت دوره داریوش نخواهد رسید . جنگهایی با رومی‌ها، نبردهای ناشناخته‌تری باهمسایگان مشرق، خیونان ـ هیاطله وترك ، لشکرکشی به‌یمن، قسمت اصلی فعالیتهای خارجی قلمرو شاهی را دربر می‌گیرد . شاپور اول، پسر بنیانگذار سلسله، درسرزمین روم و درسوریه و آسیای صغیر پیشروی خواهد کرد . امپراطور والرین را به‌بند خواهد کشید . یك‌قرن بعد درضمن نبرد با پارسها ژولین‌اپوستات(١) ازپا درخواهدآمد .

آغاز قرن هفتم یك جنگ طولانی و برادرکشی میان ساسانیان و دولت روم‌شرقی(۲) برخود می‌بیند و برای یك لحظه شاهد بزرگترین وسعت دومین شاهنشاهی ایرانی است. خسروپرویز که مورخان غرب اورا Chosroès II می‌نامند ، سوریه و آسیای صغیر را تحت فرمان درآورد و صلیب واقعی اورشلیم را به شیز برد . کالسه‌دوان(۳) را در ساحل آسیایی

۱ـ Julien l'Apostat امپراطور روم که درجنگ با ایرانیان کشته شد ـ م.

۲ـ Byzance

۳ـ Chalcédoine نام‌شهری قدیم درآسیای صغیر واقع درکنار بسفر ـ م.

بسفر گرفت و به‌مصر وارد شد . تقریبا بلافاصله امپراطور هراکلیوس مجددا در تعرض پیشدستی کرد و ایالتهای ازدست‌رفته را ازنو فتح نمود و وارد ایران شد . شیز گرفته شد . صلیب واقعی دوباره به‌دست‌آمد . آتشکده آذرگشنسب‌ویران‌گردید . در ٦٢٨ میلادی هراکلیوس به‌تیسفون نزدیك شد . خسرو به‌دست پسرش کشته شد و دوران هرج‌ومرج شروع گردید . درمدت چهار سال در حدود دوازده شاه که دو نفر آنان زن بودند . به‌دنبال هم برتخت شاهی نشستند . ظاهرا در ٦٣٢ یزدگرد سوم نظم را برقرار کرد ولی دیگر پایان ماجرا است .

نبرد قادسیه در ٦٣٦ درهای تیسفون را برروی اعراب می‌گشاید . نبرد نهاوند در ٦٤١ سرنوشت فلات ایران را تعیین می‌کند . یزدگرد که همه ترکش کرده‌اند بیش‌ازپیش به‌سوی مشرق می‌رود تا سرانجام در ٦٥٢ به‌دست آسیابانی درحدود مرو کشته شود . پارس ازاین‌به‌بعد یك‌کشور اسلامی خواهد بود .

تمدن ساسانی

حکومت ساسانیان دورانی با تمدن درخشان است . ویرانه‌های کاخ تیسفون و همچنین فرآورده‌های هنرهای مستظرفه، مجسمه‌های برنزی، طلاکاری و نقره‌کاری، گواه آنند. از فرشهایی که مورخان عرب نیز باآنها آشنا بوده‌اند چیزی باقی نمانده است . آتشکده‌ها که تعدادشان بسیار است هنوز به‌حد کافی شناسایی نشده‌اند . باآثار ادبی این‌دوره ازطریق برگردانهای آنها به‌سریانی، عربی و فارسی، بیش‌ازآنچه به‌زبان پهلوی وفارسی میانه در دست داریم، آشنا هستیم . دراین تمدن همه‌چیز ابتکاری نیست . ساختمان نقش برجسته‌های ساسانی ، به‌وضوح نفوذ تمدن رومی را برملا می‌کند . فلاسفه افلاطونی که ژوستی‌نین آنان را از پیش خود می‌راند، دردربار خسرو انوشیروان پناه می‌یابند . این شاه ازسوی‌دیگر ترجمه آثار هندی را حمایت می‌کند . تاثیر فلسفه یونان حتی در قلمرو مذهبی که بسته‌تر به‌نظر می‌رسد احساس می‌شود .

برخلاف امپراطوری روم که مسیحیت را می‌پذیرد، شاهنشاهی ساسانی تا پایان بدین باستانی ملی خود وفادار می‌ماند . مسیحیان بدون‌شك درتشکیل بخش مهمی از این تمدن بویژه در بین‌النهرین سهیمند . اما از قرن چهارم به‌بعد، آنها شکنجه‌های ادواری را تحمل خواهند کرد و این شکنجه‌ها فقط زمانی که جامعه دینی مسیحی پارس آیین نسطوری را می‌پذیرد، خشونت خود را ازدست می‌دهد . این جامعه قبلا روابط خود را باکلیسای بزرگ ، ضمن اعلام خودمختاری از اسقف آنتیوش (۱) ضعیف کرده بود .

در دوره اردشیر بابکان مانی دین جدیدی را پیشنهاد می‌کند. مانویت که براساس عناصر مسیحی ، گنوسی و ایرانی بنا شده است، خود را درعین‌حال چون تفسیر غیرقابل تردیدی از مسیحیت ، آئین زردتشتی و آئین بودایی معرفی می‌کند. و به‌نظر

۱- Antioche

می‌رسد که استعداد این را دارد که باپاسخ‌گویی به‌نیازهای معنوی آرامی‌های مسیحی شده و همچنین ایرانیان وفادار به‌دین باستانی ملی التصاق داخلی امپراطوری جدید را مسلم سازد . اما درعمل ، مورد قبول هیچکدام ازطرفین قرار نمی‌گیرد . در دوره شاپور اول مانی ظاهرا از نوعی مراعات یا بهتر بگوییم از لطف شاهی بهره‌مند می‌گردد. اما در زمان جانشین ثانوی او، بهرام اول، پس از برخورد عقیده‌ای که با هیئت دینی بزرگ مزدیسنایی، که مؤبد بزرگ کرتیر نماینده آنهاست، پیدا می‌کند؛ به‌مرگ محکوم می‌شود . مانویت که در امپراطوری روم نیز چون در شاهنشاهی ساسانی شکنجه می‌بیند، به‌ترکستان پناه می‌برد که در آنجا چند قرن بعد در دوره حکومت اویغوری شکوفا می‌شود و سپس از میان می‌رود. اسلام نیز بیشتر از آنچه آیین مزدیسنایی و مسیحیت مراعاتش کرده بودند مراعاتش نخواهد کرد و مانویت برای قرون وسطایی‌مسیحی ومسلمان نمونه الحاد باقی خواهد ماند. خاطره آن مدت زمانی دراز باحسرت داشتن یك دین آسمانی بی‌آلایش‌تر.که از چهارچوب رسمی کلیسای مستقر رها شده باشد،پیوند خواهد خورد و جاودان خواهد شد. این حسرت جنبش‌های دوگانه‌پرستی چون بوگومیل(۲)ها و کاتارها و آلبیژوا(۳)ها را موجب‌خواهد شد. این جنبش‌ها فقط به‌خاطر شباهت ساختمانی می‌توانند مانوی نامیده شوند.

جنبش‌های مذهبی دیگری در دوره ساسانیان ظاهر می‌گردند. درست در آغاز قرن چهارم میلادی مزدك اقدام به‌اصلاح مذهب رسمی می‌کند. او در حالی که تفسیر جدیدی از نوشته‌های مقدس را اساس قرار می‌دهد، ظاهرا اشتراك ثروت وزن‌را تبلیغ می‌کند(٤). چند زمانی از پشتیبانی شاه قباد برخوردار می‌شود ولی سرانجام‌باتعدادی از هواخواهانش به‌فرمان وارث تاج و تخت، خسرو انوشیروان لاحق، قتل‌عام می‌شوند. باوجود این، دین او، آئین‌مزدکی، به‌موجودیت‌خود ادامه‌می‌دهد. پس ازحمله عرب، این‌آئین برجریانهای الحاد‌آمیزی که در قرون اولیه هجری مبین اعتراضات اجتماعی طبقات وسیع مردم ایران است، تاثیر می‌گذارد.

فتح عرب و نتایج آن

فتح‌عرب نشان‌دهنده مهمترین تحول مذهبی است که از بعد از زمان استقرار آریاها در ایران رخ داده است. مذهب ملی جای خود را به‌اسلام می‌دهد و از این پس نبوغ ایرانی درچهارچوب اسلام خودرا نشان می‌دهد. بدون‌شك آئین زردشتی به‌یك‌باره محو نمی‌شود. باوجود این که باآن چون «مذهب اهل کتاب» به‌معنی اخص و یالااقل چون مذهب کسانی

۱- Bogomiles ملحدین بلغاری درقرن دوازدهم که‌آیین آنها ازکاتارهاالهام گرفته‌بود -م.

۲- Cathares, Albigeoie این‌دونام ، نام فرقه‌ای مانوی است که ازقرن دوازدهم‌میلادی درجنوب‌فرانسه شروع به‌پیشرفت کردوبامخالفت‌پاپ روبروشد ودرفرانسه سبب‌جنگهای داخلی‌شد وتدریجاً ازمیان رفت - م.

۳- منظور از اشتراك ثروت وزن این است که همگان دارای ثروت یکسان وزن باشند - م.

که «چیزی شبیه به‌یک کتاب مقدس» دارند رفتار نمی‌شود ولی بازهم زمانی دراز در بعضی از قسمت‌های ایران بخصوص درجنوب . در فارس ودرکرمان دوام می‌آورد. ظــاهرا در اواسط قرن چهارم هجری، زرتشتیان در خدمت والیان شیراز، از نفوذ قابل توجه وعظیمی برخوردار بوده و از آن استفاده کرده‌اند . عملا همه نوشته‌های پهلوی مــوجود، از دوره عباسیان است. اما نیروی درونی این مذهب درهم‌شکسته بود وجدا از جریان تمدن دوران می‌زیست . در این مورد ، آموزنده‌تر از هرچیز این است که این باقیمانده‌های ناچیز ادبی زردشتی را با آثار هم‌عصر عربی و یا حتی باآنچه از ادبیات مسیحی به‌سریانی باقی مانده است مقایسه کنیم.

در طول زمان، تعداد زردشتیان ایران ـ گبرها ـ نقصان می‌پذیرد . گروهی ازآنان در حدود قرن نهم به‌سوی هند رفتند و در آنجا در اطراف سورات مستقر شدند. اما تــا دیرزمانی مرکز دین مزدیسنایی در ایران باقی می‌ماند و پارسیان هند برای پرسش وگرفتن اطلاعاتی در باره نکات مختلف مذهبشان به‌اینجا رجوع می‌کنند. بین قرن شانزدهــم و هجدهم، مؤبدان ایران به‌هم‌دینان خود در هند نامه‌های چندی فرستاده‌اند که اطلاعات ما از دین زردشتی آن دوران مدیون این نامه‌ها است. باپیشرفت بمبئی و با ترقی جمعیت پارسی، که از این موضوع بزرگترین بهره را می‌برد، جریان ردوبدل‌ها برعکس می‌شود . در برابر صدهزار پارسی تعداد گبرها بسیار کمتر است که دین خود را خیلی کم می‌شناسند و باوجود این عمیقانه به‌آن وابسته باقی می‌مانند.

در زندگی ایرانی، دین زردشتی دیگر هیچ نقشی بازی نمی‌کند. از سیزده قرن به‌این طرف، ایرانیان بانیرومندی تمام در بنای تمدن اسلامی مشارکت کرده‌اند و نبوغ خود را در زمینه‌های گوناگون آن به‌کار انداخته‌اند. ولی همه اینها فقط در چهارچوب اسلام و از لابلای آن قابل درك است. غنی‌ترین و تابناك‌ترین شعر عرفانی فارسی ، که به‌عنوان‌نمونه برای ترك‌ها و هندی‌ها به‌کار خواهد رفت، بدون قرآن و سنت اسلامی نمی‌توانست وجــود داشته باشد. و در این مورد دینی به‌دین زردشتی ندارد. شکی نیست که در ضمن آن ازشراب مغ‌ها و مغ‌پیرکه در میکده است صحبت به‌میان می‌آید، اما این «مغگری» فقط «رمزی» است برای «دین‌بد» . «بی‌اعتقادی»وآئین راستین معنوی، که در برابر ایمان چشم‌وگوش بسته عامیانه، به‌عنوان مخالف قد برمی‌افرازد. دین زردشتی به‌معنی خاص مذهبی تاثیری برروی اسلام ایرانی ندارد. در عوض برخی جشنها، بیرون از چهارچوب اولیه خود همچنان برپا می‌شود. از این زمان به‌بعد فلاسفه سعی می‌کنند که چند عنصر دین زردشتی را در فلسفه‌ای که باطنا افلاطونی است وارد کنند، ضمن اینکه به‌ویژه، شاهان اساطیری ایران را به‌عنوان پیامبران عرضه نمایند. در قرن ۱۷، در حلقه آذر کیوان که یك آئین فلسفی را برمبنای تصوف و در زیرپوششی شبه‌زردشتی عرضه می‌کند، این تمایل به‌اوج خواهد رسید. در زمان حاضر ایرانیان به‌خاطر مخالفت با اسلام اشغالگران عرب، نوعی علاقه، به‌مذهب باستانی ملی خود نشان می‌دهند. نفوذ اروپائی و دقیقتر بگوییم نفوذ نژادپرستی ژرمنی، در ظهور ایــن علاقه بی‌تاثیر نیست که آن نیز لااقل نزد روشنفکران، بیشتر نشانه‌ای از بی‌تفاوتی مذهبی و جانشین ساختن ارزشهای ملی به‌جای ارزشهای مذهبی و سنتی است، تا حالت یك مخالفت واقعی نسبت به‌مذهب.



میزی که برای نوروز (سال‌نو ایرانی) چیده شده‌است . جشن با درخشش اولین روز بهار برگزارمی‌شود. در این‌روز دربیشتر خانواده‌های ایرانی، میز از هفت«س» پوشیده شده است . چیزهایی که نام آنها با یك «س» شروع می‌شود. سبزی، سیب و ..... وهمهٔ عناصر نمادی برای یك سال سعادتمند .

حتی در دورهٔ هخامنشیان نیز سال‌نو با شادمانی‌های بزرگ خانوادگی همراه بود .

تحدید مطلب

چنین است حدود تاریخی و جغرافیایی موضوع مورد مطالعه ما. این مطالعه فقط به‌روی بخش کوچکی از گذشته ایرانی، مطابق باآنچه که پژوهشهای باستانشناسی و تاریخی به‌ما می‌شناساند، گسترده می‌شود: پانزده یا شانزده قرنی که در فاصله اشغال جلگه‌های مرتفع ، توسط آریاییها و فتح عرب سپری شده است. ما نه‌از مذهب ایلام باستان که مورد علاقه متخصصان مطالعات خط میخی است گفتگو خواهیم کرد و نه علیرغم تاسف شدیدمان، اسلام ایرانی را که جز در چهارچوب تاریخ عمومی اسلام نمی‌تواند مورد بحث قرار گیرد، مطرح خواهیم کرد. حتی در داخل این محدوده تاریخی که به‌این ترتیب مشخص شده است ، از مذاهب بیگانه که در ایران نضج گرفته بودند، چون مسیحیت به‌زبان سریانی، یا مذهب بودایی که در قرون اولیه بعد از مسیح در ایران مرکزی مستقر بود، گفتگو نخواهیم کرد. ما همچنین مانویت را که عناصر ایرانی آن انکارناپذیر است و جز در چهارچوب آئین گنوسی قابل درك نیست و ارزش مطالعه جداگانه‌ای دارد، کنار می‌گذاریم . موضوع ما فقط دین ملی ایرانیان قبل از گرویدن آنها به‌مذهب جدید است.

منابع

منابع خارجی

منابع اطلاعات ما از دین ایرانی کدامها هستند؟

به‌عنوان منابع تاریخ‌دار، ما فقط می‌توانیم از سنگنوشته‌های شاهان هخامنشی، بخصوص داریوش اول و پسرش خشیارشا و اردشیر دوم و از سنگوشته‌های ساسانیان از شاپوراول، کرتیر مؤبد بزرگ ونرسه نام ببریم. شهادتهای نویسندگان یونانی بویژه هردوت، پلوتارخ (۱) (که قسمتی از تئوپومپ (۲) را رونویسی می‌کند) و استرابون برای دوره باستانی اهمیت دارد. برای زمان ساسانی، توسط مورخان ارمنی و همچنین به‌وسیله مصیبت نامه‌های (۳) مربوط به‌کلیسای سریانی، که به‌حد کافی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، اطلاعات گرانبهایی فراهم شده است. تقریظ نویسان و مبدعان ارمنی، سریانی و مسلمان، شرح و تفسیرهای صورتهای مذهبی گوناگون را فراهم می‌کنند؛ تفسیرهایی که باید تحت بررسی انتقادی‌قرار گیرد و زمان و مکان آن‌ها مورد مطالعه واقع شود. مورخان عرب و فارسی، سنت ساسانی را دوباره بیان می‌کنند ولی آنرا باداده‌های قرآنی می‌آمیزند.

همه این منابع از نوشته‌های مزدیسنایی که پارسیان هند و زردشتیان ایران آنها را حفظ کرده‌اند، به‌مراتب کم‌اهمیت‌ترند. قضاوت صحیح و ارزشیابی محتوای مذهبی آنها با چند مشکل که مهمترین آن قطعه‌قطعه بودن آنهاست برخورد می‌کند.

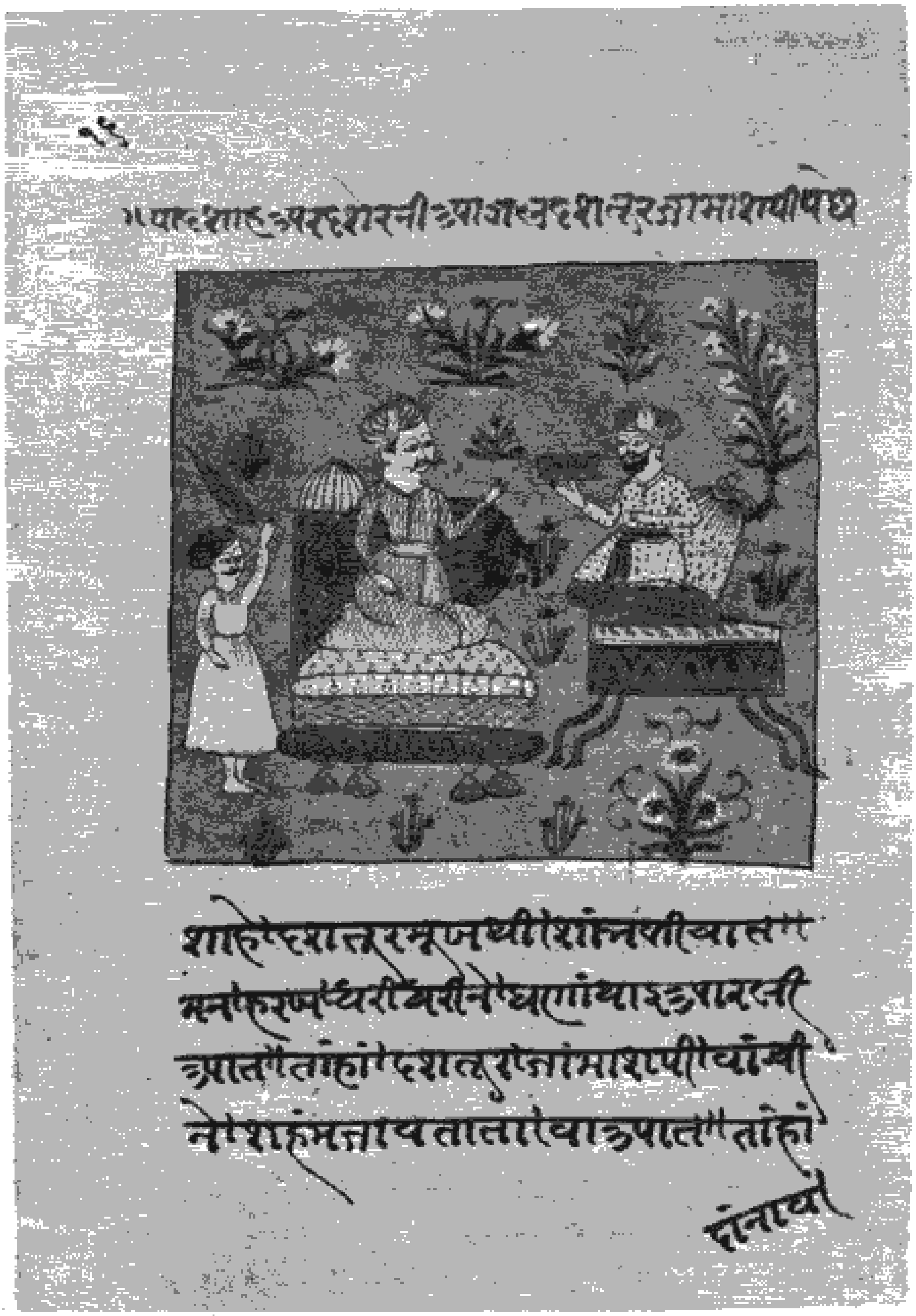
کتاب مقدس باستانی

در قرن نهم میلادی هنوز کتاب دینی نوشته‌های مقدس زردشتیان دارای بیست و یک کتاب (نسک) بود . این کتاب مقدس نام مخصوصی نداشت و آنرا با نام «دین» مشخص

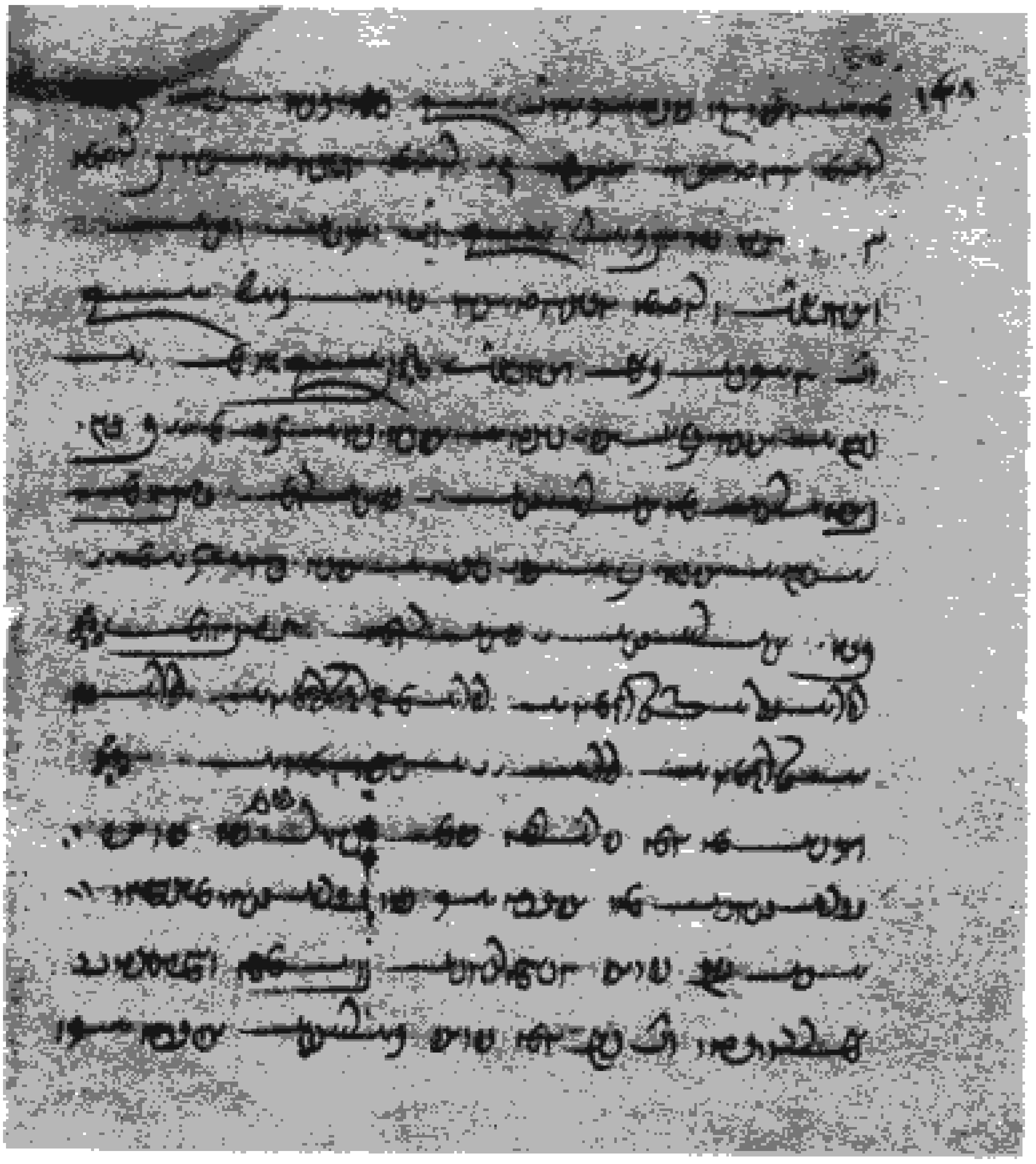
۱- Plutarque

۲- Theopompe نام مورخ وناطق یونانی «۳۸۷ - ۳۲۳ ق.م.» مؤلف تاریخ مربوط‌به یونان وهمچنین یک تاریخ فلسفی است - م.

۳- Actes des martyres



شاه اردشیر با یك مؤبد که نوشته‌هایی در دست دارد .
(نسخه هندی کتابخانه ملی پاریس)



صفحه‌ای از کتاب یسنا، یکی از قسمتهای اوستا .
موبدان مضمون کتاب‌را ضمن‌انجام یزش(عبادت) برمی‌خوانند .
نسخه خطی که اصل ایرانی دارد و در اکسفورد محفوظ است .

می‌کردند. یعنی در مفهوم متنی که اختصاص به‌این دارد که در تشریفات مقدس برخوانده شود. «دین» به‌نوبه خود اپستاك(۱) را در برداشت که متن پایه مختص برشمردن در مراسم دینی بود ـ و ما از آن اوستا را ساخته‌ایم ـ وزند مضمون آن‌را تفسیر می‌کرد. اپستاك به‌یك گویش باستانی‌ایرانی شرقی‌نوشته شده‌بود که باسنسکریت وبخصوص‌بازبان مجموعه‌های ودایی قرابت بسیار نزدیك داشت و در دوره ساسانی دیگر به‌خوبی قابل فهم نبود. زند در عوض به‌زبان مشترك(۲) فارسی میانه کتابی تالیف شده بود. زبانی که اصلش از سرزمین فارس بود اما عناصر دیگر را نیز به‌کار گرفته بود و فقط صورت نگارشی مبهم آن که پر

۱- Apastâk ۲- Koiné

از هزوارشهایی بااصل آرامی و همچنین املاء تاریخی بود، آن‌را از زبان محـاوره دور می‌کرد.

بعضی از مؤبدان فقط اپستاک را می‌شناختند؛ یعنی می‌توانستند متن مقدس را بخوانند بدون اینکه آنرا بفهمند. برخی دیگر فقط با زند آشنایی داشتند. یك مؤبد کامل می‌بایست هردو را بلد باشد ولی ظاهرا چنین مورد باید نادر بوده باشد.

گاهان(۳) و تفسیرهای آن

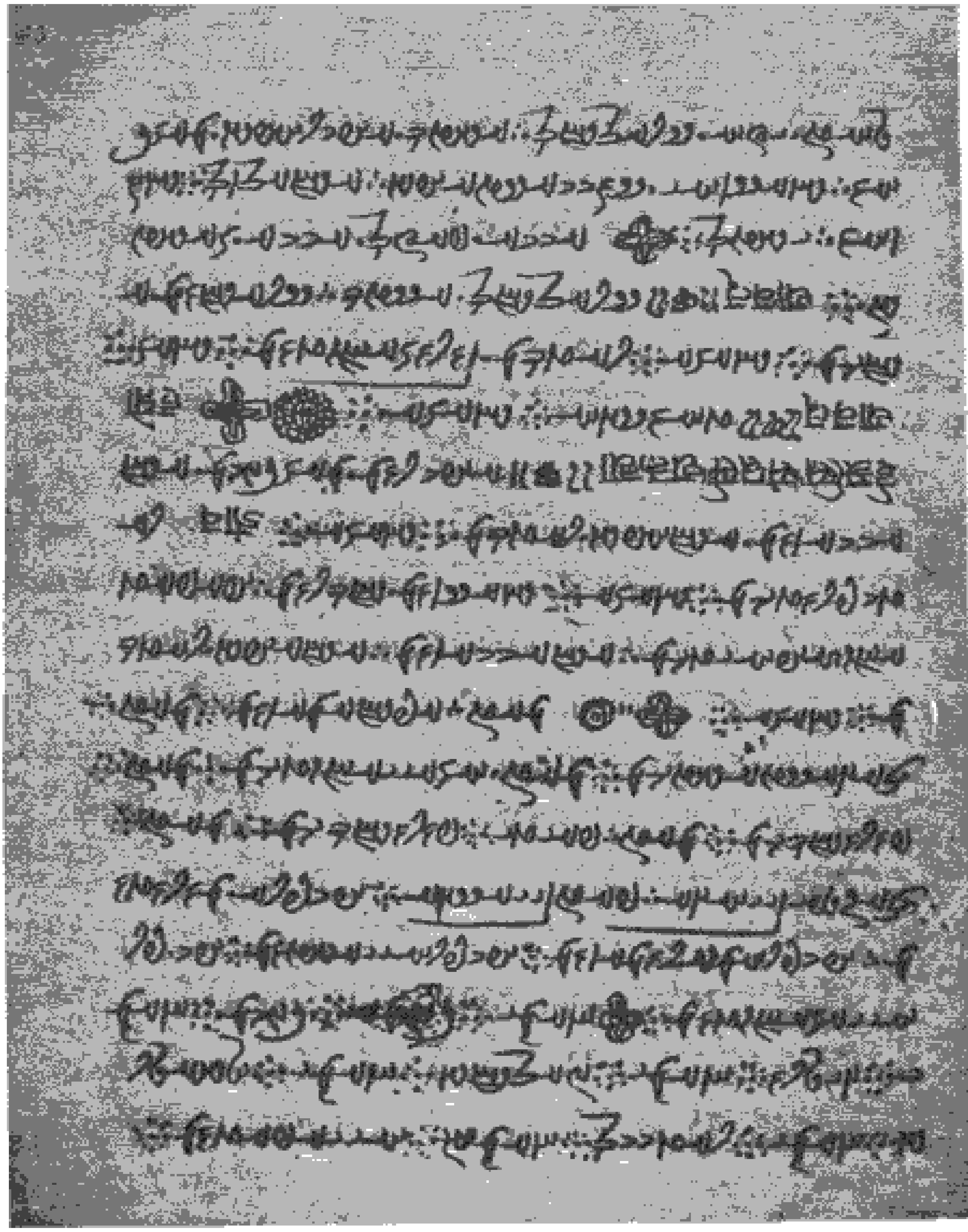
متن پایه همه این ادبیات برروی گاهان (سرودهای مذهبی) بنا شده است که قدیمترین بخش آن می‌باشد. امروزه هنوز برخواندن آنها نقطه اوج مراسم مذهبی زردشتی «یسنا» است. شرق شناسان مدتهای دراز آنها را به‌عنوان انواع موعظه به‌شعر تلقی می‌کردند که مطالعه‌اش این فرصت را به‌دست می‌دهد که نه‌تنها تحول موعظه زردشت بلکه همچنین بعضی حوادث زندگی او رانیز بازسازی کرد. در زمان حاضر خصوصیت آیینی ابتدائی آنها جایز به‌نظر می‌رسد . بازسازیهای تصنعی زندگی پیامبر ایران صورت فریبنده‌ای به‌خود می‌گیرد. حتی نسبت دادن سرودهای مذهبی به‌زردشت، به‌عقیده ما مشکوك می‌آید: او در میان این سرودها ظاهر می‌گردد اما علی‌الخصوص به‌صیغه سوم شخص و به‌عنوان نمونه و سرمشق کامل از مؤبد که مراسم را برگزار می‌کند. خاطرات تاریخی، اگر هم موجود باشد، در میان این سرودها فقط به‌صورت تغییر شکل یافته‌ای طبق یك حقیقت آیینی و اساطیری پیدا می‌شود.

بخش قابل توجهی از «دین» از تفسیرهای گاهان که بادیدهای گوناگون بـررسی شده تشکیل گردیده است. یکی از نسك‌ها متن گاهان و بدون‌شك قسمت مهمی از یسنا را شامل می‌شده است. این نسك نه‌به همان صورت بلکه فقط به‌عنوان کتاب دعای مخصوص مراسم عبادت **یسنا** حفظ شده است که بدون شك گسترده‌تر از آن باید بوده باشد. در موقع برگزاری بعضی از جشنها متن یسنا باالحاق چند فصل از **ویسپرد**(۱) مفصل‌تر می‌شود.

میان نسك‌های گم شده لااقل سه‌نسك تفسیرهای گاهان را در برداشته است. **سوتکر**(۲) **ورشتمانسر**(۳) و بغ(٤) که ما آنها رابه‌نسبت تلخیص‌هـایی که دردینکرت (دینکرد ـ م) آمده است و به‌حد کافی مفصل می‌باشد، می‌شناسیم . تـلخیص‌هایی که گاهی به‌نظر می‌رسد یك ترجمه ساده است . به‌علاوه سه فصل نخستین بغ مدخول در یسنا یافت می‌شود درحالی‌که اصل آخرین فصل ورشتمانسر تصادفا حفظ شده است. هریك از این تفسیرها متن مقدس رابادید متفاوتی مورد بحث قرارمی‌دهد : ورشتمانسر یك توضیح متن ساده است ؛ سوتکر به‌نظر می‌آید که دنباله موعظه مذهبی در باره مباحثی باشد که فقط از دور باموضوعهای مورد بحث در فصلهای گاهانی مربوط به‌آن مطابقت دارد . سرانجام بغ، گسترده‌تر از سه نسك دیگر، توجه به‌این دارد که نوعی تعلیم اخلاقی و حتی عرفانی را از ابیات ومصرع‌های گاهان بیرون کشد.

۱- Les Gâthâ گاثه ها ، گاتها ... نیز گفته می‌شود ـ م .

۲- Visprat   ۳- Sutkar   ٤- Varštmânsar   ٥- Bak



نسخه خطی آیینی فارسی .
سرفصلها به‌زبان و الفبای گجراتی نوشته شده است
برای اینکه دستیار کسی‌که مراسم را اجرا می‌کند
بتواند آنرا بخواند .
نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس

یشت‌ها

ما چند سرودی از این سرودهای مذهبی که مجموعه یشتها را تشکیل می‌دهند در دست داریم که مجموعا بیست یشت می‌باشد. این متن‌ها به‌صورت‌های گوناگون، ستایش ایزدانی را می‌کند که در گاهان نام برده شده‌اند؛ اما تاکید براین موضوع که این ایزدان درگاهان محکوم‌شده‌اند گستاخانه خواهدبود. سرآمد این ایزدان **میترا** (۱) **ورثرغنه** (۲) (بهرام—) **وایو** (۳) **اردویسورآناهیتا** (٤) می‌باشند. دویشت دیگر؛ یکی به‌**فروشی‌ها** (۹) و دیگری به‌**خورنه** (٦) اختصاص دارد. خورنه (فرـم) موهبت الهی است که به‌هر انسانی شایستگی می‌بخشد که ماموریت خود را به‌انجام رساند. در برخی از این سرودها از ستایش کنندگان پیشین ایزدی که به‌او توسل می‌گردد نام برده می‌شود. به‌این ترتیب مادر برابر خود گروهی از قهرمانان اساطیری را می‌بینیم که عبور می‌کنند و آخرین آنها زردشت و حامی او کی‌ویشتاسب می‌باشد. قهرمانانی که از راه حماسه فارسی که آنها را ، زیر چهره‌هایی از شاهان دوران باستان معرفی خواهد کرد، برای ما آشناتر خواهند شد. البته منظور این نیست که در این مورد نیز ما با قطعاتی از حماسه سروکار داریم . برخی از قهرمانان آن مسلما به‌دوران هند و ایرانی تعلق دارد: یمه (جم ــ م) **کرشاسبه** (گرشاسب ــ م) ؛ و بعضی دیگر نماینده طبقات اجتماعی کاملا مشخصی هستند و یك نوع نقش مذهبی ایفا می‌نمایند. اسطوره از حماسه‌ای که از آن به‌وجود می‌آید باستانی‌تر است.

فعلا یشت‌ها دیگر در مراسم آیینی مذهبی به‌کار نمی‌روند و اغلب دیگر ترجمه پهلوی ندارند؛ ما از وجود این ترجمه به‌طور مستقیم و بانقل قولی که به‌طور پراکنده در ادبیات دینی‌فارسی میانه آمده است، اطلاع‌داریم. از برخی دیگر ــ که کمترجالب هستند ــ ترجمه پهلوی وجود دارد، اما جدید است. همه این جریانات نوعی بی‌علاقگی را نسبت به یشتها نشان می‌دهد. اما تاریخ شروع این بی‌علاقگی برای ما مجهول است. ظاهرا کاربرد یشتها در آئین‌های دینی حتی بعد از فتح عرب به‌نظر مسلم می‌آید؛ چون در غیر این صورت باقی نمی‌ماند. وامکان دارد که رهاکردن آن‌فقط ناشی ازتمایل عمومی آیین زردشتی دوره‌اسلامی، به‌آسان‌کردن تشریفاتش باشد. موضوعی که به‌علت کم‌شدن پیروان و به‌ویژه مؤبدان لازم به‌نظر می‌رسید.

در عوض دعاهای کوتاهتری خطاب به‌ایزدان موکل برروزها «سی‌روزه» و همچنین دعاهای مربوط به‌پنج‌گاه روز ، **گاهان** ، کاربرد متداولی دارند. این دو مجموعه وهمچنین دیگر دعاهایی که اهمیتی در همان حدود دارند: **آفرینگان** و **نیایشها** باهم خرده اوستا را تشکیل می‌دهند که توسط مؤبدان و مردم عادی به‌یك نسبت برخوانده می‌شود . چاپهای متعددی ازآن، برای استفاده عموم، هم به‌الفبای اوستایی و همچنین به‌الفبای عربی و گجراتی وجود دارد.

۱- Mithra
۲- Verethraghna
۳- Vayu
٤- Ardvi Sūra Anâhitā
٥- Fravaši
٦- Xvarnah

وید یوداد (۱)

از دعاهای مذهبی به‌معنی واقعی آن کمتر چیزی باقی مانده است. فقط یك نسك به‌طور کامل به‌ما رسیده است که عبارت است از ویدیوداد «قانون ضد دیوها» . برعکس دیگر متنهای اوستایی که در دست داریم این متن بامراسم آیینی مذهبی، نه از نزدیك و نه ازدور برخورد نمی‌کند. بعد از دو فصل مقدمه، با مندرجاتی کم و بیش اساطیری، قسمت اعظم کتاب به‌تطهیر مطابق باآئین‌های مذهبی و راههای حفظ این پاکی و طریقه‌های اجتناب از ناپاکی اختصاص دارد. فصل نوزده بادیدی خاص تاریخچه تولد زردشت را حکایت می‌کند مساله‌ای که حتی قبل از تولد او موضوع وسوسه روح مخرب (اهریمن ــ م) می‌باشد . زردشت به‌یاری گفتار مذهبی موفق به‌راندن او می‌گردد. پس از اینکه آیین‌های موثرتری به‌او الهام می‌شود زردشت به‌دنیا می‌آید و دیوان برعلیه او نمی‌توانند کاری انجام دهند.

موضوع در اینجا عبارت از تفسیر نمادی آیین‌های مذهبی زردشتی است که ما مجددا به‌آن اشاره خواهیم کرد. به‌خاطر این فصل نیست که ویدیوداد باقی مانده است بلکه به‌این دلیل که مضمون آن را دربعضی مراسم دینی می‌توانستند برخوانند. آنچه که مراسم مذهبی «ویدیوداد» نام دارد در حقیقت «یسنا»یی است که ضمن آن ویدیوداد نیز خوانده می‌شود. در این مراسم فصل‌های این دو متن بانظم معینی به‌دنبال هم می‌آیند

ادبیات پهلوی

ادبیات دینی در فارسی میانه به‌مراتب غنی‌تر از ادبیات اوستایی است. اما در این قسمت نیز ما فقط بازمانده‌هایی را که از فراموشی و تخریب جسته‌اند در اختیار داریم.

بنابراین به‌استثنای دو سه متن شاعرانه که به‌معنی اخص مذهبی نیستند و امکان دارد مربوط به‌دوران قبل از اسلام باشند هیچ نوشته‌ای در دست نداریم که قبل از فتح اعراب تدوین شده باشد. برای برگردانهای پهلوی یسنا، ویسپرد و ویدیوداد تاریخ صحیحی نمی‌توان داد: ضمن اینکه بحران مزدکی برآنها تقدم‌دارد (قرن ششم)، می‌توانند مربوط به‌قبل‌ازاسلام باشند. همه نوشته‌های پهلوی به‌دوران عباسی تعلق دارد، دقیقتر بگوئیم مربوط به‌قرن نهوده بعد از میلادند. بخش قابل‌توجهی از آنها را می‌توان به‌افراد یك خاندان موبدی جنوبی منسوب کرد. در این دوران نیز ظاهرا زردشتیان دیگر نه‌به‌عنوان اکثریت، ولی لااقل به‌عنوان یك اقلیت بسیار مهم از اهالی فارس و نواحی همسایه به‌شمار می‌آمدند. در این دوره از یك تجدید حیات (رنسانس) مزدیسنایی صحبت به‌میان می‌آید، اما «شفق» به‌نظر مناسبتر می‌آید. در حقیقت موضوع عبارت از این است که از میراث کهن، آنچه که می‌تواند وجود داشته باشد، باید حفظ کرد و اساس سنت باستان را باید از فراموشی نجات داد و اجازه نداد

۱ــ Videvdât این نام به‌علت اشتباه درخواندن به وندیداد معروف شده است ــ م.

که جزئی‌ترین شناخت‌های مذهبی که بدون آنها آیین مزدیسنایی نمی‌تواند وجود داشته باشد نابود شود.

آثار پهلوی که ما در دست داریم، رساله‌های اصلی که نویسندگان، نوکردن آنها را برذمه داشته باشند نیست بلکه برعکس عبارت از برگزیده‌های مجموعه‌های اندرزی ورساله‌های قدیمی و تالیفاتی دست دوم یا دست سوم می‌باشد.

دینکرت (دینکرد ــ م)

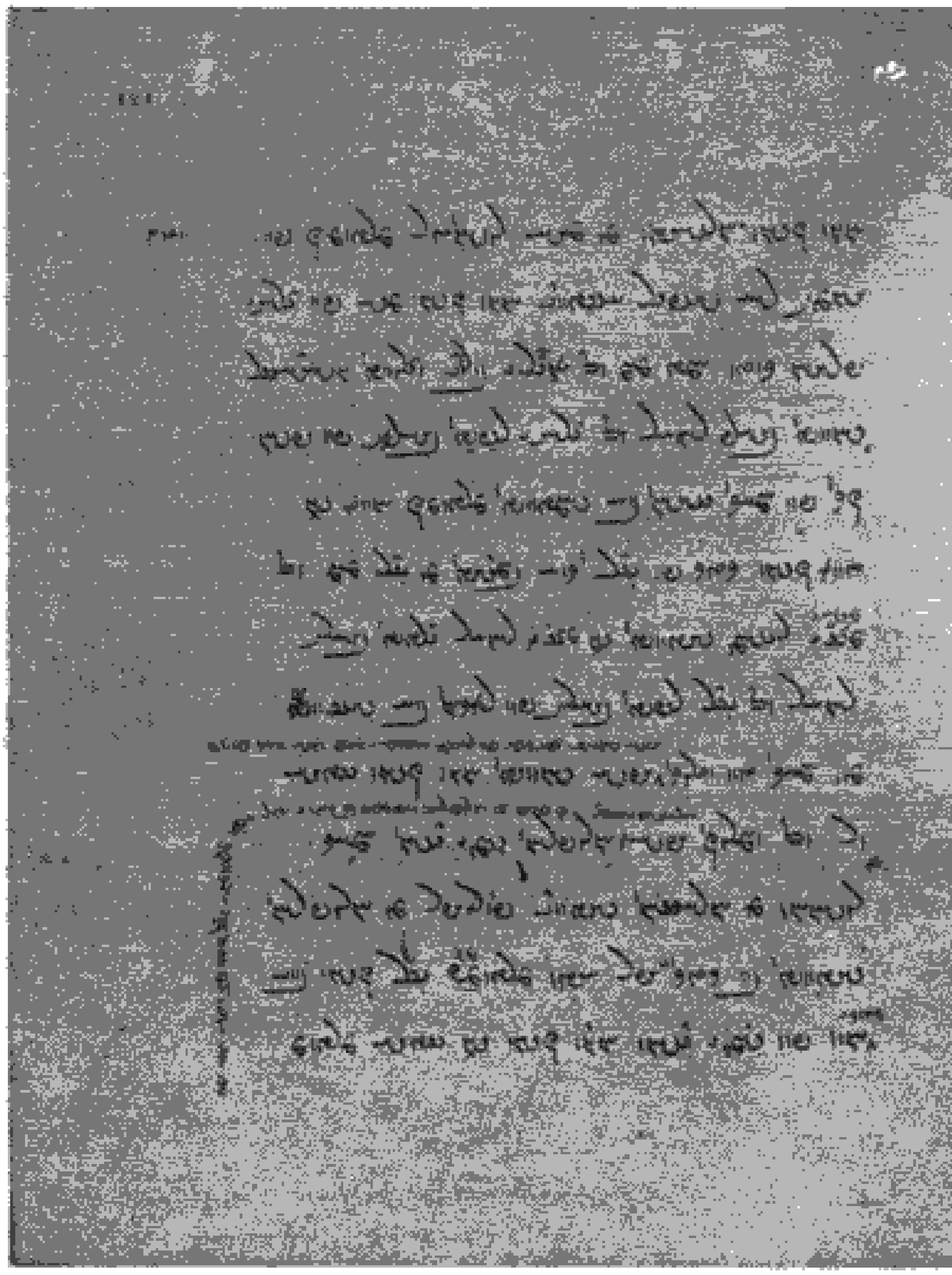
مهمترین این نوشته‌ها دینکرت است. بنابر داستانی که در کتاب سوم نقل مـی‌شود نوشته‌ای مشابه در دوره ویشتاسب وجود داشته که توسط اسکندر درهم ریخته شده است. این اثر بار نخست توسط توسر(۱) در دوره اردشیر پسر بابك مجددا تدوین گـردیده است. این موضوع بدون‌شك به‌طور عموم مربوط به‌تاریخ سنت مذهبی است و به‌نوشته‌ای که ما در دست داریم مربوط نمی‌شود . دینکرد بعد از فتح عرب، پس از اینکه برای بار دوم درهم می‌ریزد توسط آتورپات‌آتور فرنبغ‌فرخزاتان (آذرباد، آذرفرنبغ‌فرخزادان‌ــم) بازسازی می‌شود. اما پسرش(؟) زردشت‌فرخزادان ناکامی‌هایی متحمل می‌شود و نوشته مجددا پراکنده می‌گردد تااینکه توسط آتورپات‌همیتان (آذرباد امیدان ــ م) که در قرن نهم میلادی می‌زیست به‌طور کامل جمع‌آوری شود. شخص اخیر باید به‌عنوان نویسنده یا بهتر بگوییم گردآورنده واقعی دینکردی که ما در دست داریم به‌شمار آید. این دینکرد نیـز باز بطور کامل به‌دست ما نرسیده است . بنظر می‌رسد که دو کتاب اول آن کاملا گم شده باشد.

دیگر نوشته‌های پهلوی

نوشته مهم دیگر داتستان‌دینگ (دادستان دینیگ‌ــم) اثر مانوش‌چیهر (منوچهرــم) پسریوان‌یم(۱) پیشوای زردشتیان فارس و کرمان، در نیمه اول قرن نهم می‌باشد. اثرکه به‌سبك مشکل و فضل فروشانه‌ای نوشته شده است عبارت از پاسخ به‌نود و دو پرسشی است که از مؤبد بزرگ شده است. پرسشها در باره اصول شریعت دیـن زردشتی و همچنین در مورد آیین و مراسم مذهبی و اخلاق عملی می‌باشد. همین منوچهر مؤلف سه‌نامه است که خطاب به‌پیروان این دین در سیرجان نوشته شده و در زمینه‌ای برعلیه چند بدعتی که در مورد انجام اعمال مذهبی برادر کوچکش زاتسپرم(۲) (زادسپرم ــ) پیشنهاد کرده ؛ طرح‌ریزی شده است. ما کتاب ویچیتکیها(۳) (ویزیدگیها ــ م) «گزیده‌ها» را که بدون شك از بهترین آثار پهلوی است مدیون همین زاتسپرم می‌باشیم. در این اثر سه دوره اصلی تکوین جهان مزدیسنایی، آفرینش، یورش نیروهای بدی، الهام دین و حوادث پس از مرگ،

۱- Tosar این اسم درسنت ایرانی به‌تنسر مشهور است ـ م.

۲- Yuvân Yam   ۳- Zatspram   ٤- Vičitakīhā



صفحه‌ای از بندهشن ایرانی یا بندهشن بزرگ .
بندهشن به‌معنی آغاز آفرینش است .
نسخه‌های فارسی کتابخانه ملی پاریس .

سرنوشت فردی روان انسانی پس از مردن و رستاخیز در پایان جهان توصیف می‌گردد.

برادر زاده منوچهر و زادسپرم **همیت‌اشوهشتان**(۱) مؤلف رساله‌ای مربوط به‌احکام حقوقی است که همان اندازه که مسائلی در باره اعمال مذهبی دربردارد شامل قوانین شخصی زردشتیان نیز می‌باشد و اخیرا تحت عنوان «روایات همیت‌اشوهشتان» چـاپ شده است. احتمالا آخرین گردآورنده دینکرد، آتورپات همیتان باید پسر این شخص باشد.

۱- Hemēt Ašavahištān

یك نوشته پهلوی دیگر جدیدتر از زادسپرم وجود دارد بنام **بندهشن**(۱). عنوان آن آغاز آفرینش معنی می‌دهد و این موضوع مربوط به‌مطالب چند فصل اول است ولی شامل بقیه فصلها نمی‌شود. موارد مورد بحث کم‌وبیش همان‌هایی می‌باشد که در زادسپرم آمده است. ولی به‌مراتب کمتر از آن از شیوه و قاعده منظمی پیروی می‌کند. تاریخ تـدوین بندهشن را می‌توان در نیمه دوم قرن نهم میلادی دانست.

تجزیه و تحلیل نوشته‌های پهلوی در اینجا غیر ممکن است. از **شکندگمانیك ویچار** (شکند کمانیگ وزار، گزارش گمان‌شکن–م) ، مناظره‌ای برعلیه مانویت، مسیحیت، دین یهودی و اسلام؛ **شایست‌نه‌شایست**، مجموعه‌ای از احکام مختلف در باره اعمال دینی واخلاقی؛ **داتستان مینوك‌خرت** (دادستان مینوگ خرد–م) که مطالب متنوعی را در بردارد؛ کتاب **ارتاویراز** (که به‌ارداویراف معروف شده است – م) که سفری به‌دنیای دیـگر را نقـل می‌کند؛ **ماتیکان هزارداتستان** (مادیگان هزار دادستان – م) که رساله‌ایست در مـورد مسائل حقوقی و مذهبی مربوط به‌دوره ساسانی و همچنین دو نوشته استعاره‌ای ، زنـد **وهومن‌یشت** و **ایاتکارجاماسپیك** را می‌توان نام برد.

ادبیات پـارسی به‌فارسی

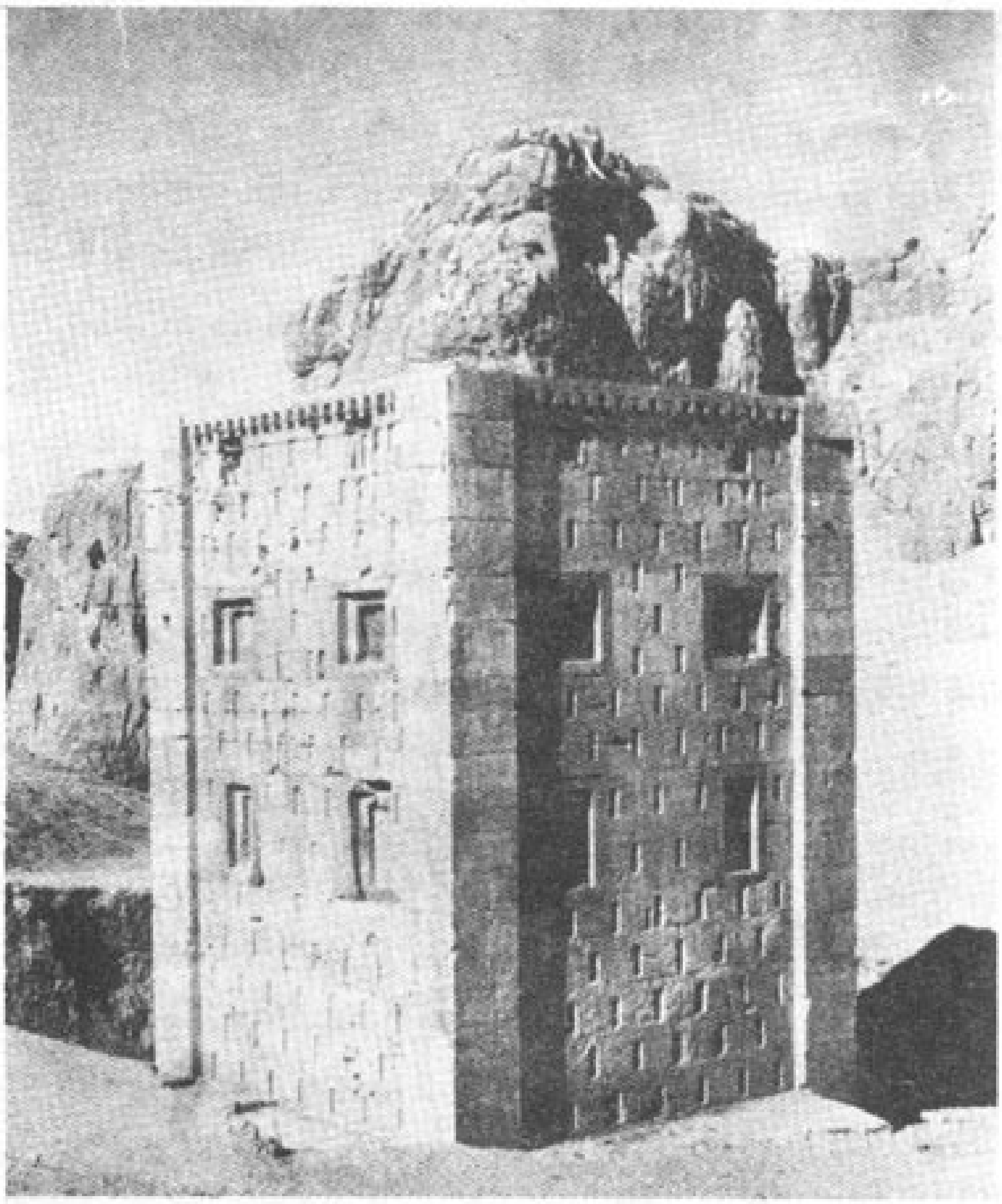
این شکوفایی واپسین ادبیات پهلوی برسال ۱۰۰۰ میلادی تقدم دارد. باگـذشت زمان از تعداد طرفداران دین مزدیسنایی کاسته می‌شود . پهلوی دیگر زبان محاوره نیست. طرز نگارش آن‌که پرازهزوارش‌های آرامی و املاء تاریخی است به‌مشکلات تفهیم آن می‌افزاید. ایرانیان مسلمان شروع به‌نگارش زبان خود به‌الفبای عربی می‌کنند و به‌زودی ادبیات درخشانی به‌وجود می‌آید. در این زمان دو شکل جدید فارسی میانه ظاهر می‌شود. پازند که عبارت از پهلوی آوانویسی شده به‌الفبای اوستایی است و پارسی که عبارت است ازهمان پهلوی آوانویسی شده به‌الفبای عربی . برخی از نوشته‌های پهلوی فقط به‌یکی از این دو صورت به دست‌ما رسیده‌اند.

اما این کافی نیست. در دوره‌ای که زمانش برای ما ناشناخته است و بهرحال بایدقبل از حمله مغول باشد زردشتیان بالاخره فارسی را می‌پذیرند.

این فارسی که کمی‌وضع خاص دارد، اصطلاحات فنی پهلوی را بسیار به‌کار می‌برد اما دستور زبان و الفبای آن باآنچه که مسلمانان استعمال مـی‌کنند تفاوتی ندارد. عـلم عروض بخصوص در فارسی زردشتی و فارسی مسلمانان یکی است.

برخی نوشته‌های پارسی فقط برگردانهای فارسی نوشته‌های پهلوی، به‌نثر یا به‌شعر، هستند چون کتاب ارتاویراز یا جاماسب‌نامه . منظومه‌های کوچك دیگری اعمال برجسته شخصیت‌های اساطیری را تحسین می‌کنند و یا از روابط میان زردشتیان و مسلمانان سخن

۱- Bundahišn



کعبه زردشت در نقش‌رستم .

می‌گویند. مانند رساله کوچکی در باره گفتگو میان شاهزاده ایران و خلیفه عمر، دیگری در باره محمود غزنویَ و پارسیان.

ظاهرا شاعر عمده زردشتی که به‌زبان فارسی شعر گفته است باید **زردشت بهرام‌پژدو** باشد که زردشت‌نامه، شرح حال افسانه‌ای پیامبر ایرانی ونیز چند منظومه کم اهمیت دیگری را برجای گذاشته است که از میان آنها **چنگرگهاچه‌نامه** (۱) را نام می‌بریم که داستان آن مربوط به‌مباحثه میان زردشت و یك فرزانه هندی است. اما بیشتر نوشته‌های منظومی که‌نام بردیم به‌غلط یا به‌درست به‌زردشت بهرام نسبت داده شده است.

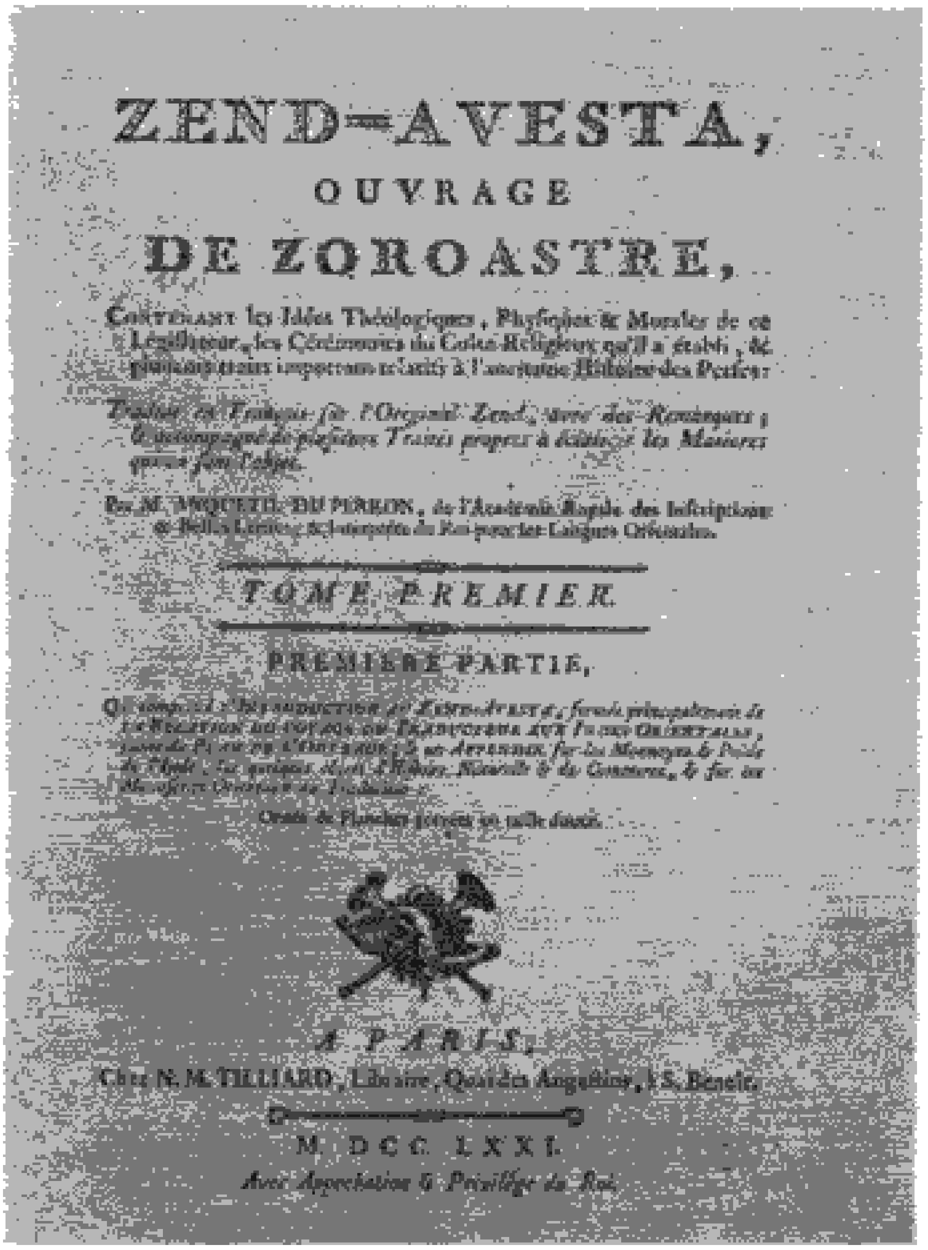
یك منظومه پارسی دیگر که ارزش‌سندگونه‌دارد **قصه‌سنجان** است که موضوع آن عبارت از مهاجرت پارسیان به‌هند است. بااینکه این منظومه چند قرنی بعد از حوادثی که توصیف می‌کند نوشته شده است ولی تنها منبعی است که ما برای آگاهی از تاریخ قدیم جمعیت زردشتی در اختیار داریم.

۱- Čangraghāča – nāma

گسترش بعدی

فارسی نیز دیگر به‌نوبه خود برای پارسیان سورات و بمبئی قابل فهم نیست . پارسیان نیز مانند همجواران هندی، جائین(۲) و مسلمان خود به‌گجراتی یعنی زبان کشوری که در آن پناه گرفته‌اند سخن می‌گویند. و از یك قرن به‌این طرف باکمال میل برای بیان مطالب خود انگلیسی را به‌کار برده‌اند.

قبلا در قرن دوازده میلادی نریوسنگ، یکی از آخرین نماینده‌های سنت رسمی پهلوی متن‌های مقدس و چند نوشته پهلوی را به‌زبان سنسکریت ترجمه کرد. لااقل از دو قرن


ZEND-AVESTA,
OUVRAGE
DE ZOROASTRE,
Contenant les Idées Théologiques, Physiques & Morales de ce Législateur, les Cérémonies du Culte Religieux qu'il a établi, & plusieurs traits importans relatifs à l'ancienne Histoire des Perses:
Traduit en François sur l'Original Zend, avec des Remarques; & accompagné de plusieurs Traités propres à éclaircir les Matières qui en sont l'objet.
Par M. ANQUETIL DU PERRON, de l'Académie Royale des Inscriptions & Belles-Lettres, & Interprète du Roi pour les Langues Orientales.
TOME PREMIER.
PREMIERE PARTIE,
Ornée de Planches gravées en taille douce.
A PARIS,
Chez N. M. TILLIARD, Libraire, Quai des Augustins, à S. Benoît.
M. DCC. LXXI.
Avec Approbation & Privilège du Roi.

سرلوحهٔ اولین ترجمه اوستا به‌یك زبان اروپایی توسط آنکتیل‌دوپرون، پاریس، ۱۷۷۱ .

به‌این طرف یك ادبیات غنی پارسی به‌زبان گجراتی به‌وجود آمده است. این ادبیات تنها شامل نوشته‌های دینی نیست بلکه همچنین آثار ادبی را دربردارد، حتی آثاری راکه مسلمانان به‌رشته تحریر درآورده‌اند و سرودهای افتخـارات باستانی ایرانی را می‌سرایـد. بعضی حماسه‌های فارسی چون برزونامه که توسط شعرای اسلام آورده سروده شده فقط در سایه پارسیان به‌دست ما رسیده است. در خود ایران نسخه‌های خطی این نوع آثار عملا وجود ندارد و تنها دستکاری‌های عامیانه‌ای را که جزء ادبیات عظیم ایران به‌شمار نمـی‌آید می‌توان یافت.